

قیام ایران

شماره ۷ - فصل ۱۳۲
(دوره جدید)
۱۳۶۴ دی
پنجشنبه
۲۷ آبان ۱۹۸۶

زیر نظر شورای نویسندگان

پیام دکتر شاپور بختیار، به هم میهنان مسیحی

بمناسبت آغاز سال ۱۹۸۶

آغاز سال ۱۹۸۶ مسیحی را، با صمیمانه ترین درودها و بهترین آرزوهای خود برای رهایی و آزادی وطن عزیزمان، بشما تسلیت می گویم.

نزدیک هفت سال است که مردم ایران، بخصوص اقلیت های مذهبی در فضای ترور و وحشتی که بی شک در تاریخ چند هزار ساله ایران سابقه ندارد به سر می برند.

هم میهنان مسیحی ما، در مبارزه با رژیم فدا پرانی و آزادی کش روحانی نمایان، که از نخستین روز غلب قدرت، روش ویرانه های جز سرکوب اراده ملی و گستاخ و آراذیخواهان و وطن پرستان نداشته است، رسالت ملی خوبتر را، هم پیمان و همگام با سایر هموطنان خود انجام می دهند و دوشا دوش آنان با رژیم فاجعه آفرین ملایان حاکم می جنگند.

امروز، ما به تصدا ستفرا را کعبیت ملی و این اصل انسانی مبارزه می کنیم که اراده مردم فارغ از جنسیت و دینت و مذهب، منشأ همه تصمیم گیری ها و سرچشمه مقدرات کشور است.

در این آغاز سال نو مسیحی، بدهمه هم میهنان آزادیخواه، اعسم از مسلمان و غیر مسلمان نویدی دهیم که روزگار قدرت این دیوان آدم نما روی پایان است و من با آرزو و امیدیه اینکه سال آینده این عهد را در ایران آزاد شده به شما تبریک بگویم، دست همه شما را به گرمی می فشارم.

تعطیل اسلام راستین

دینی و مبتنی بر راهی حکومت از بدین اعلام میباید. چنین شعبده بی از سوی این تاریک اندیشان - که بندگان تعلیمات و اندیشگی شان از اقراط های وایگرا و خرافاتی مایه می گیرند - نشان از سراسر سیمکی شکست وادبا ردا رده .

مجا هدی که پس از بیست سال دعوی " مبارزه بخاطر استقرار جامعه " بی طبقه توحیدی و برقراری حکومت ما حیدالزمان " یکباره در پیا پیخت فرانسه، همه ایرانیان بیرو ادیان و مذا هب گوناگون را در " انتخاب کونوانتخاب شدن " بر سر می بینند، از آنست که دریا افتد، ملت ایران دیگر به هیچ روی زیر بار حکومتی دینی نخواهد رفت و امر دین را برای همیشه از امر سیاست و حکومت کناره رتبه ده اند.

هفت سال - تجربه استبداد دینی - خمینی، جایی هیچ نوع فکر حاکمیت دینی و مذهبی باقی نگذاشته است و مجاهدین، شتاب زده و دیوانه وار، برای تصحیح مواضع متحجران به تنبلی ابلهانه دست زده اند که اگر نتیجه ای داشته باشد همانا برپایی رسوایی تا زده و آشکار شدن تناقض های خطرناک در ساختمان متزلزل فکریست است.

مفحه ۱۱ را مطالعه فرمائید.

مرجع تفویح!

در صفحه ۱۲

حافظه تاریخ

پیام شوم آخوند ملکوتی که مثل همعیان دیگرش، هنرشان شده است و در باب فواید هنر اسلامی مدام عربده می کند، جشنواره وحدت " افتتاح می شود. بی هنر جماعتی در این پیام بد اتحادیک میباید رد مسلمان و انسان معتقد به آیین پاک محمدی اشاره می کند و از هنرمندان می خواهد که در آثار خود، صحنه های تکان دهنده ای از یکپارچگی و یکدلی و محبت و مودت بیا فریبند. زیرا امروز، هنر پرورنده ترین سلاح است، سلاحی که می توان آن را علیه دشمنان اسلام به کار برد. در این جشنواره بسی هنرمندی، برادران سوار، معاون امور سینمایی وزارت ارشاد اسلامی به حذف فیلم های خارجی از سینما های کشور اشاره می کند و میگوید:

پس از تحقیق و بررسی و با هماهنگی قوه قضائیت، تمامی انبارهای فیلمهای خارجی که در طول نظام طاغوتی جمع شده بودند، مورد بازدید قرار گرفت و حدود ۱۶۰۰ کا میون فیلم خارجی پس از شناسایی و تفکیک معدوم شد!

بفحه در صفحه ۲

هادی براه

از هم امروز در اندیشه فردا

نگاه به آینده چشم نمی پوشد و به حرکت بی هدف و نا بخته تسلیم نمی شود و در عوض با تاکید می گوید:

" نتایج مملکت با تا مین دمکراسی میسر است "

توجه و امرار و تکرار نظر بر مهابت دمکراسی نظام آینده درست در همین گیرودار مقابله با رژیم و آرایش نیروها شرط عقل و نیا پندگی روشن بینگی و احساس مسئولیت است. دست کم از حوادث باید موخه باشیم که چطور بیگدار به آب زدن به غرق شدن هم میا نجامد.

هدا و رو حکم عقل و تجربه است که از همین حالا و در شب و تاب کوشش بخاطر براندازی باید در اندیشه فردا نیز بود. باید روی این فرض تا مل و تکلیف کرد که اگر رژیم در هم شکست، جای خالی آن را چگونه و با چه بیدرگسرد. تا تیر بهشتی تکرار نشود.

هیچ مهلتی در کار نیست تا وقتی صرف پاسخ به " این یک " گردد که مدعی است " حالا جای این بگویم گواها نیست " و هیچ فرصتی نداشته است که به یوزخند حکیمانگی " آن یک اعتنائی شود که برای قابلیت و سهم مردم بشیخی قائل نیست، در اوها م خود ظلم شده و تنها توصیه اش این است که باید چشم براه و منتظر نیست تا زمانی روشن شود که اراده ای " آریا ب دنیا " سرنوشت ما را در چه قالبی خواهد ریخت.

واقعاً برای چانه زدن با این قماش موجودات فرصتی نداشته است - آن هارا باید " برادر آریا بی سروت دنیا " به جای دوی انتظار رو گذاشت و گذشت.

بفحه در صفحه ۴

ازستم مضاعف

تاهمردیف بازی

در صفحه ۷

تشیبک کور بسوی دسافران

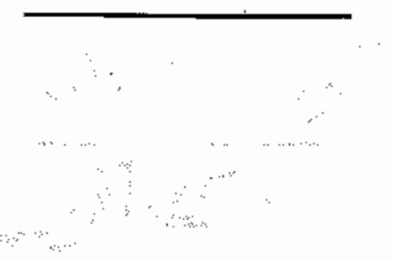
در صفحه ۵

این " رضایت خاطر "، گناه به نادمانی ای انتقام جویانه نیل تبدیل می شود.

آقای فواد روحانی که از جمله کارشناسان بین المللی مسائل نفت است و خود ما، مور تهیه اسامه سازمان اوک بوده است در مقالهای به شرح و تفسیر موقعیت اوک می برد از که توجه خوانندگان گرامی را به متن مقاله ایپتان در صفحه سوم جلب می کنیم.

در قبیل و قال آن ها که ظاهراً " به نشانهی دلسوختگی و یا همدردی با مردم اسپر ایران - روی آوری به " چتر اتفق " و در حقیقت یک " اتفاتی کور " را توصیه می کنند - گواه هوشیاری یک رهبر ملی آن است که در برابر این وصایای " خوش لحن " اما چه بسیار خطرناک، از

بمناسبت ترور سوهنگ هادی عزیز مرادی



حسین هادی

مخالف اندیشه تو، دشمن شست، اورا بکش تا از گزند اندیشه اش در مان مانی. اگر روحش را نمی توانی کشت، جسمش را بکش.

نظام خمینی چنین می گوید:

می گوید مخالف، اگر زنده بماند، دود از دودمانت بر می آید. تعقیب باش کن، آزارش بده، عرصه را بپوش و تنگ کن، شکارش کن، به سیاه جال اش بیفکن، شکنجه اش کن، احساسش را چریجه دار کن، غرورش را در کشاکش رنج و شکنج بشکن، فریادهای روحی سرا و فرود آور، اراده اش را بفرسای، همت اش را بزدای، دلش را از جرات تهی کن و از ترس بیباکن، در مانده و بی شخصیت اش کن، از خسرویش شرمند ه اش کن و آنگاه کسه از چرخ دنده، روان فرسای توبه گذشت، و هیچ عصبی برایش نماند و به آدم کوی رام و فرما نبرداری تبدیل شد، یک یاره سنگ به جای قلب در سین ه اش بگذار تا یک حزب الهی تمام عیسار، به امت حزب الله تحویل داده باشی. اما اگر نخستین شکنجه ها، روانش را شکست، به هر قیمت، جانش را بستان. اورا زیر شکنجه بکش و جسش را تیرباران کن تا، " کلتان حزب الله " از دگرا ندیشان پاک شود.

بفحه در صفحه ۲

آیا او یک مرده است؟

اجلاس اخیر اوک و تصمیمات این سازمان درباره آزاد کردن سهم تولیدا عسساء، بازتابهای گسترده ای داشته است. تفسیرها و برداست هایی که تاکنون در باره این اجلاس منتشر شده است حاکی از رضایت خاطر کشورهای صنعتی است.

فواد روحانی

آیا اوپک مرده است؟

دیگر حتی تنزل بیشتری را پیش بینی می کنند.

اما کشورهای صنعتی مصرف کننده در برابر تصمیم اخیر اوپک چه واکنشی نشان داده اند؟ با وجود تذکری که جنسی قبل کیسینجر به کشورهای میزبورداد به این مضمون که تنزل فاحش قیمت نفت را برای برتری در سطح بین المللی درسی خواهد داد، عکس العمل آن کشورها تا کنون فقط ابراز رضامندی و شادی بوده است. آن ها تصمیم گرفتند که ژنو را "مرکز اوپک" و مرکز اوپک را "بهترین مرده اقتصادی" تلقی می کنند. سه روز بعد از ختم کنفرانس روزنامه "واشنگتن پست" "ختم اوپک" را اعلان کرد و نوشت: "برمرکز اوپک گریه وزاری نکنید. اوپک بود که بگان جاری شدن سیلی از نفت دریا زارهای جهان را بوجود آورد. وقتی اوپک در سال ۱۹۷۳ قیمت را ترقی داد با عت ایجاد موجی از عملیات اکتشاف و سیاست صرفه جویی در مصرف نفت گردید، که اوپک را محکوم به فنا نمود. ... در سال ۱۹۷۳ میزان تولید اوپک به روزی ۳۱ میلیون بشکه رسید و دنیا مواجه با اشکالات اقتصادی گردید که اوپک در وضعی قرار دارد که دنیا از عهده آن برمی آید. افسال تولید اوپک به روزی ۱۷ میلیون بشکه رسیده است. در حالی که تولیدکنندگان غیر اوپک که در سال ۱۹۷۹ فقط روزی ۲۱ میلیون بشکه تولید می کردند میسران تولیدشان در سال جاری بالغ بر روزی ۴۴/۰۰۰/۰۰۰ بشکه خواهد بود. ... حال اگر شیخ یمانی نتواند با رگارت تاجر و مکزیک و تولیدکنندگان دیگر وارد اوپک کند، قیمت نفت خام و مواد تصفیه شده به سیر نزولی خود ادامه خواهد داد. این مهم ترین خیر اقتصادی است که پس از مدت ها انتظار رفته می شود." همچنین روزنامه "هرالد تریبون" (در شماره ۲۱ دسامبر) مقاله ای از روزنامه "واشنگتن پست" نقل کرد تحت این عنوان که: "اوپسک مرده است اما جای سوگوری نیست." جمله اول مقاله می گوید اگر شما دچار یک ناراحتی عصبی باشید من شما مرده ای می دهم که شما را چند لحظه بداند خود هد کرد. حسن استقا محبوشی شمارا راضی خواهد نمود. اوپک مرده، حالا وقتش است طری تقریبا ده سال فرما نروای با زار بود اما در اوایل همین ماه کارتل سقوط کرد و لطف داستان در اینست که اوپک بدست خود را معدوم

در مقاله آخر مربوط به تحول قیمت نفت که در شماره ۱۲۶ قیام ایران درج شد توضیح داده شد که اوپک با لاف سیاست تعیین قیمت نفت و تنفیذ قیمت رسمی خود را ترک کرده و کشورهای عضو را آزاد گذاشته است که نفتشان را به قیمت که بخواهند بمانند بمانند. همچنین گفته شد که سران اوپک برای تعیین تکلیف این موضوع روزی ۷ دسامبر در ژنو گردیدند آمد. کنفرانس ۷ دسامبر طبق برنامه تشکیل شد و روزهای ۸ و ۹ نیز ادامه یافت ولی نتایج تصمیمی دربارها سیاست نفت گرفته نشد بلکه یک سیاست اساسی دیگر اوپک یعنی کنترل میزان تولید نفت منتهی گردید. بدین منتهی که اوپک در عرض کوشش در حفظ سطح قیمت رسمی خود صلاح در آن دید که بنا بر بریا زیافت وضع خود دریا زار یکسازد. یعنی بهر نحوه که مقتضی تشخیص شود ولو با تنزل دادن قیمت سهم خود دریا زار از مصرف جهانی نفت که در ظرف شش سال از ۶۰ درصد به ۳۹ درصد تنزل یافته بود به سطح قبلی برگرداند و منتهی از سطح فعلی ۱۶ میلیون بشکه در روز به ۱۸ میلیون برساند. به این منظور اوپک یک کمیته پنج نفری با نام "وزیریتی به شرح زیر تعیین کرد: "بررسی و سایر بدست آوردن و حفظ سهم منصفانه ای از بازار بین المللی نفت برای اوپک متناسب با احتیاجات توسعه اقتصادی کشورهای عضو. همانطور که پیش بینی می شد بلافاصله بعد از کنفرانس اوپک قیمت نفت روبه تنزل بیشتر گذاشت. تولیدکنندگان نفت دریای شمال (با تولید ۲۷/۵۰۰/۰۰۰ بشکه در روز) در ظرف چند روز قیمت نفت خود را ۳ دلار از ۲۷/۵۰ دلار کاهش دادند و این اقدام نشان داد که انتظار اوپک را برپا ننگسند با بر تولیدکنندگان از بیم شروع جنگ قیمت ملاح را در محدود نمودن میزان تولید و همکاری با اوپک در حفظ سطح قیمت خواهد نمودند و واقع بینانه نبوده است بنا بر این معلوم گردید که وقتی اوپک در تعقیب تصمیم جدید قیمت نفت خود را پایین آورد تا سهم خود را در بازار ترقی دهد به احتمال نسبی تولیدکنندگان دیگر نیز قیمت نفت خود را تنزل خواهند داد و به این ترتیب یک رقابت شدید بصورت جنگ قیمت آغاز خواهد شد که نتیجه آن سقوط فاحش قیمت خواهد بود. گمان اینکه زکی یمانی چنین اظهار نظر کرده است که ممکن است قیمت به سطح بشکهای ۱۸ دلار تنزل کند و کار نشان

کرد. اما نکته لطیف در خود آن مقاله است به این معنی که نویسنده به دنبال "برمرکز اوپک پیشنه ساد طرح می کند که اثرشادکننده خیر را بیکاره منتفی می کند. وی از یک سو این مزده را به مصرف کننده گان می دهد که از این پس قیمت از پیشکهای ۲۸ دلار کنونی تنزل خواهد کرد و چون هزینه تولید نفت خاورمیانه بهر از پیشکهای ۲ دلار نیست میزان کاهش قیمت حدی نخواهد داشت. اما از سوی دیگر اضافه می کند که چون تنزل معایبی نیز در بر دارد صلاح در آن خواهد بود که قیمت بهر سطح که تنزل کند تفاوت آن تا سطح ۲۸ دلار کنونی تحت عنوان عسوار رخ ورود به قیمت افزوده شود ۱۱۱ یعنی تفاوت قیمت تا ۲۸ دلار که کشورهای صاحب نفت از آن محروم می شوند عاید خزانه داری کشورهای صنعتی شود بدون آنکه در وضع مصرف کننده هیچگونه تغییر حاصل شود. نویسنده چون بیسپا خود را یک فکر غامضی و عالمانه تصور می کند برای تغییر هم مطلب متالی می آورد که اگر قیمت به سطح ۱۸ دلار تنزل کند دولت باید ۱۵ دلار بعنوان عوارض ورود به قیمت اضافه کند و اگر به سطح ۲۳ دلار تنزل کند ۵ دلار عوارض ورود بر آن بیافزاید. اما آیا اوپک واقعا مرده و دفن شده است یا نقشی که از ابتدا برعهده گرفته بقای آن را در حال ایجاد می کند؟ برای جواب به این سوال باید به تنزل اوپسک ترقیت و هدف پیچ کشور مول اسرار از تنزل اوپک در قطبها معاول اوپسک (که تماما تهیه آن در عهده نگارنده قرار گرفت) بیان کرد و نصارت بود از ایجاد جبهه مشترکی از کشورهای بیفخیز جهان سوم در برابر شرکت های چند ملیتی نفت که در آن زمان بر همه شتون و قدرات صنعت نفت در سطح جهانی تسلط داشتند و تضمین پشتیبانی کشورهای عضو از یک دیگر در برابر هرگونه اقدام از طرف شرکت ها بمنظور ایجاد دفتر قسسه و جدائی بین آنها. ضمنا یک هدف خاص نیز با تا کید در قطبها ذکر شد که عبارت از ایلابردن و تنظیم و تثبیت قیمت نفت خام از جمله بوسله محدود نمودن میزان تولید بود. اما هدف اصلی همان ایجاد جبهه مشترک بود. در نتیجه ای که منجر به تا سیس اوپک شد نگارنده در دست نما بنده ایران شرکت داشتیم. در آن جلسه ایران وضع خاصی داشت چون بیس کشورهای شرکت کننده پیشقدم در مبارزه با شرکت صاحب امتیاز و ملی کسردن صنعت نفت ایران بود که اینک یک شرکت ملی مجهز و کار آزموده با ده سال سابقه داشت که می توانست نقش مهمی در بهر سر رساندن هدف های اوپک برعهده بگیرد. هنگام طرح موضوع ایجاد جبهه مشترک نمایندگان کشورهای عرب (عربستان ، عراق ، کویت) اظهار کردند که ما متاسفیم از اینکه در واقع به نکست دکترمصدق

کمک کردیم. یعنی بنا به تقاضای شرکت نفت انگلیس کمبود نا سی از ملی شدن نفت ایران را جبران کردیم. اما از این پس با تا سیس اوپک دیگر چنین وضعی پیش نخواهد آمد. به نظر نگارنده در وضع موجود و با پیش بینی آینده چیزی از فلسفه تشکیل اوپک یعنی وجود یک جبهه متحد برای تا سیس منافع مشترک کشورهای عضو کاسته نشده است.

هرکس برای خود

اظهار را این نظر که اوپک چون موفق به نگهدارتن سیستم قیمت نفت نشده پس دیگر وجود خارجی ندارد قضاوت نا صوابی است. زیرا گذشته از اینکه هیچ واقعه ای در جریانات سیاسی و اقتصادی امیدی و لایتنی نیست واقعه دور و سیکل بخصوصی تا مل تحولات اقتصادی می باشد اصولا موجودیت اوپک با تحقق هدف تثبیت قیمت ملازمه ندارد گمان اینکه اوپک طی ده سال اول چنین موفقیتی بدست نیاورد و با وجود این عامل مؤثر تری در پیشبرد منافع کشورهای عضو بود. غرض اصلی از تا سیس اوپک یعنی وجود یک جبهه مشترک در برابر جبهه مشترک و بسیار قوی دیگر همچنان به اعتبار خود باقی است. امروز که اوپک دچار ضعف و تا سیس مانی شده این احتمال را نباید از نظر دور داشت که جبهه مقابل آن از موفقیت استفاده خواهد کرد و درمده باز یافتن سلطه از دست رفته بر خواهد آمد. در واقع انتشار "مژده مرکز اوپک" و اظهار شادی از تصور وقوع آن را می توان مقدمه یک چنین جنبش از طرف شرکت های بین المللی دانست. حال در مقابل یک چنین جنبش اوپک باید زنده و متشاعر بودن خود را به ثبوت برساند. اما وقایع اخیر درسی برای اوپک نیز در بردارد که باید دید کشورهای عضو در آینده تا چه حد از آن استفاده خواهند کرد و آن تفاوت مهمی است که بین اوپک و جبهه مقابل آن وجود دارد و به بیسایندوخ کنونی کمک کرده است. کشورهای صنعتی در نتیجه اتحاد و همبستگی با یکدیگر توانستند دست به اقداماتی بزنند که بتدریج زیر پای اوپک راست کرد در حالی که در همان مدت محیط اوپک دچار بروز همه گونه فوجبات تشتت از اختلاف سلطه و سیاست گرفته تا جنگ گردید تا سرانجام وضع سازمان بصورتی درآمد که در کنفرانس ما قبل آخر ایران اوپک روش اعضای آن را در این عبارت خلاصه کرد "هرکس برای خود". آنچه امروز موجب نگرانی علاقه مندان به احقاق حق کشورهای عضو اوپک می شود اینست که در حال حاضر هیچگونه نشانه ای از امکان رفع اختلافات کنونی بین آنها وجود ندارد و کوشی مجهز ای با یدرخ دهد تا اتحاد و همبستگی سالیهای اول تا سیس اوپک تجدید شود.

این پیمان بستگی دارد.

ابزرور ۲۹ دسامبر: محمدرضا مهدوی کنی برای انجام یک ما موریت کا ملا سری وارد انگلستان شد. ما موریت وی ملاقات محرمانه با دو مقام بلند پایه عربی است که یکی از آن ها از سوی دولت عربستان سعودی و دیگری از سوی یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس که ممکن است کویت یا عمان یا از متحده عربی باشد، به لندن اعزام شده اند.

مهدوی کنی در این ما موریت خواهد کوشید تا چنانچه عراق حملات هوایی خود علیه تا سیس نفتی ایران را متوقف سازد، جمهوری اسلامی نیز از حمله زمینی گسترده ای که تدارک دیده است خودداری ورزد. در عین حال نباید این احتمال را نادیده گرفت که ممکن است ما موریت مهدوی کنی حمله ای با صد برای بدست آوردن عملت کافی برای سیج هر چه بیشتر نیروهای جمهوری اسلامی در جبهه های منطقه خلیج فارس را برای تسلیح سازماندهی کند.

مدل ایستاکونومیک دا جیانت ۳۰ دسامبر: یکی از حرکت های حرکت الملتی و اکتفه به گروهک معسروف دانشجویان خط امام، بنام حسین ملکی که در خطبه های گروهک تکیستی

با زار مشترک اروپا از وجهت به

بر اساس پیمان سه جانبه بین نظارت عبداللیم خدام معاون رئیس جمهوری سوریه و توسط الی هوبیکه رهبر شبه نظامی مسیحی، شبهه بری رهبر شیعیان و کمال جنبلاط رهبر دوروزیان لبنان در روز ۲۸ دسامبر امضاء رسید، دولتی تازه در لبنان بر سر کار می آید. در مدت یک سال گروههای مختلف شبه نظامی و مسلح سلاح های خود را به دولت خواهند فروخت. واحدهای نظامی سوریه به براتاس طرح شورای وزیران لبنان در نقاط مختلف این کشور مستقر خواهند شد و نیروهای ژاندارمری لبنان را بناری خواهند داد. ارتش لبنان تنها به سربازان تازه ها تا زخواهد گشت و تحت نظر ارتش سوریه با زاموزی خواهند شد. چنانچه مرحله اول این پیمان با موفقیت طی شود، با اصلاح قانون اساسی لبنان از نظر نظامی اینها با قذافی که از سوی استقلال دختر آن بوده است، رها خواهد شد.

خدمات نا تکیه جزئیات زیادی که در سه رده اجرائی این پیمان وجود دارد کهکت سوریه با تمام امکانات را برای تسلیح لبنان محتایب می کند و او متوجه است که مقایسه تا با تمام اجزای و جزوهای لبنان در آینده، به موقع نباید در شمال

خرها

مجله اکسپرس ۲۷ دسامبر: قرآنسه به تا زکی دویت موشک زمین به هوای آ - سی - ۳۰ در اختیار عراق قرار داده است. این موشک ها که با اشعه لیزر هدایت می شوند ساخت کارخانه های "آسرو اسپاسیا" فرانسه است.

این موشک ها به وسیله هروغ هوا سیمای جنگی قابل حمل اند و به حدود پنج تا شش کیلومتر بردارند.

لوموند ۲۷ دسامبر: انتظار می رود که از او احرز سفارتان جاری بهای نفت به حدود یک میلیارد دلار کاهش یابد و بمدت دوازده ماه در جدول و خوش همین نرخ باقی بماند.

لوموند به نقل از گزارش کنفرانس جهانی با زار مشترک اروپا (سوپا) توسط بیس بینی می سود که همزمان با اکتفا هم قیمت نفت، کا هر نرخ دلار آمریکا نشی در برابر واحدهای پولی اروپا بنموده روند کنونی همچنان ادامه خواهد داشت. با شد و بدین ترتیب اکثر کشورهای عضو

دیپلمات های سفارت آمریکا در تهران شریک و همدمت بوده است، از طرف خمینی به سمت کاردار سیاسی جهسوری اسلامی در انگلستان انتخاب گردید، اما از آنجا که تا این لحظه دوست انگلستان از صدور وروا دید بنام این تروریست خودداری کرده است، تا مبرده نتوانسته است به محل ما موریت خود وارد شود.

صفحه ۱۲ را مطالعه فرمائید

بریا مداول	
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰	تاساعت ۱۷:۰۰
۱۸ دوتسبهران	روی امواج
کونا دردیفا	۲۵ متر فرکانس
۱۱۷۵ کیلوهرتز	۳۱ متر فرکانس
۹۵۸۵ یا ۹۵۹۲ کیلوهرتز	۳۱ متر فرکانس
۷۱۷ کیلوهرتز	(فرکانس)
بریا به دوم	
ساعت ۵/۳ تا ۶/۲۵	روی امواج
کونا دردیفا	۲۵ متر فرکانس
۱۱۶۴ کیلوهرتز	۳۱ متر فرکانس
۹۴۵ کیلوهرتز	۳۱ متر فرکانس
۲۲ یا ۲۳ دوتسبهران	روی امواج
کونا دردیفا	۲۵ متر فرکانس
۱۱۶۴ کیلوهرتز	۳۱ متر فرکانس
۱۵۶۴ کیلوهرتز	۳۱ متر فرکانس

از هم امروز در اندیشه فردا

بقیه از صفحه ۱

از هم امروز در متن کوشش‌ها و تلاش‌ها باید بگذرد مگر آسای و نظام ملی آینده را با شیدو چشم از مراقبت هم بر ندانست و بر هر انحرافی راه بست و یک لحظه هم از این سؤال غافل نشاند که "بجای رویم؟"

هدف در خلاصه‌ترین جمله جز این نیست: "سرکوب رژیم و آغاز تمرین واقعی دمکراسی".

بلند پروازی هم در کار نیست. باید پذیرفت از همان فردای نجات نمی‌توان الگوی موجود دمکراسی‌های زنده و جا افتاده دنیا را بکار گرفت.

از فتح باستیل تا امروز حدود ۱۹۶ سال گذشته است فرانسوی‌ها به هر حال از نقطه‌ای با انواع مشکلات و گذر از هزار بیخ و خم، کار را شروع کردند و به اینجا رسیدند ما هم باید از یک زمان آغاز کنیم و هیچ لحظه‌ای را به احتجاج نوزانیم.

حیاتی بودن مسئله شاید امروز در فضای آلوده به عذاب و ستم چنانکه باید احساس نشود ولی اگر سبسی هم به مژ داده شود تا علل ظهور جامعه "ولایت فقیه" را دنبال کند - بیادثر می‌آید که چه شد یک مدرس کمنا م فیفیه، در زمانی که با مقیاس تاریخ نمی‌بیش نبود، به یک غول و به یک "امام" و نامی به اشارات تلویحی خود برتر از بینمیر مبدل شد.

فرض کنیم که رژیم در هم شکسته و جای آن را بساط یک قلد از راه رسیده و طبعاً زمینهای فساد و غارت پر کرده است. تصور حال و هوای ده سال (حالا کمترین) بعد از این واقع، یعنی آن زمان دشوار نیست که به چهره عادت - گذشته‌ها رفته رفته فرا موثر شده و ناراضی‌ها آهسته آهسته گل کرده و احساس رقیبت و ستم بالا گرفته است.

زبان "تجربه" توضیح می‌دهد که چه پیش خواهد آمد. طبیعی است که در آن هنگام و سوسه آخوندی به آن گونه که در گذشته و از تاریخ مایه داشت، کارگر نخواهد بود. می‌توان حدس زد که چرخ حوادث بر چه محوری خواهد چرخید - می‌توان یقین داشت که کندن بختگی که با شکرهای خامی خود جاگرمی شود به هیچ قدرتی مقدور نخواهد بود. یک نگاه به نقشه جغرافیای جهان و سرنوشت ملت‌هایی که به این بختک نفسگیر مبتلا شده اند به آن حال که راه‌پس و پیش‌رویشان بسته است - تمویز کامل و زنده‌ی همان حالتی را به ذهن می‌برد که محصول ندانم کاری احتمالی امروز است.

نظریه آینده از این روست. شاید بعضی‌ها (یکبار دیگر هم نوشتیم) از سر بی‌ظافتی و دلخوئی برای این "نگاه" ضرورتی قائل نیستند، اما غول‌نم جماعتی که دائماً "عظ می‌کنند" حالا که جای این حرف‌ها نیست به سودای دیگری بنده است.

نزد این گروه نگاه به آینده بی‌شور و مایه "وقت کشی" است چرا که آن‌ها فقط به فرصت کوتاهی نیاز دارند که اولاً مواضع از دست شده را به "شگون" کروفتر یک قلندر و ظهور احیاء کنند و ثانیاً "ما بقی" وطن‌های جا مانده را پیش از زبردن احتمال هرگونه خطری بجای امن و محفوظ بیاورند.

از حوادث هرکس بغیر از خود عبرتی می‌گیرند و عبرت این جماعت هم از این مسطوره است.

این نکته‌ی پنهانی نیست - در این جمع، آن‌ها که روراست ترند، خیلی آشکار و در هر محفل و مجلسی قصد خود را در میان می‌گذارند و هزار "دعا و رحمت با آن کسی می‌کنند که چنین فرصتی را با زود در دزدگان را درمانی بچوید".

اینکه گفتیم نه الزامی و نه مصلحتی برای چون و چرا مانده است، یک دلیلش هم همین است.

چاره‌ای نیست جز تاکید و تاکید بر مقصود یعنی "براندازی رژیم حاکم همراه با طرح عملی و آماده برای یک نظم مردمی و دمکراتیک". به خیالات کودکا نه هم گرفتار نشویم و بی‌بیریم که در همان فردای برچیده شدن بساط ولایت فقیه، پارلمانی محکم و خالص خلق نخواهد شد. از راه و رسمی که امروز در کشور های آزادیگارا داره‌ی جامعه و نظامات سیاسی و اجتماعی می‌آید. بی‌درنگ و موبه‌موسو نصیب نخواهیم بود. که این همه محصول قرن‌ها، اصرار و

عمل و تجربه و تمرین است. بی‌شک ما بگذر از قرن‌ها نیازی نداریم که آن‌ها از تاریکی محض شروع کرده‌اند و ما از حاصل تجربه‌ها بر خورداریم ولی مسئله این است که از همان دم نخست و در همان قدم اول باید بگذریم و حرکت را آغاز کرده. تا مین آزادی بیان و قلم و تشکیل اجتماعات سیاسی و عقیدتی در پناه یک نظم قضائی سالم و محکم، از همان اولین قدم‌ها است.

یک نظم قضائی پاکیزه و نیرومند، در شرایط آغاز تجربه هم مانع کج رویها و زیاده خواهی‌ها است و هم حافظ حق ظلمتی‌ها. در چنین نظمی راه به روی آن با اصلاح آزادی که بهانه‌ی ویرانگری و آدمکشی و سبب آندازی است بشدت بسته خواهد بود و در عوض اگر کسی گفت ابروی فلان کج است به سختی نخواهند گذشت و اگر بنا بر حق گفت در حد تفاوت همان ابروی کج و راست مکافات خواهد دید. تا بپهوده "نیمت" نزنند.

از قدم‌های اول که بخصوص از هم امروز باید (به دلایل بسیار) نگران انحراف از آن بود - یکی هم این است که باب "فرمایش" و قصه‌ی معروف "ممالح عالیه" بسته شود. از همان نقطه‌ی شروع - پیش‌رو سرگذر حق کنند که "اتاق فرمایشی اصناف" حاکم سرنوشت او نیست. معلم و کارمند و کارگر باید این جواز را داشته باشند که اگر نمی‌خواهند در حق این و آن زنده‌ها در سده‌ها دیگویی مختارند.

آن دیگری کمنا م اگر بدلیلی از جوار سخاقتان در زمینی محروم است، ولی در همایی‌ها شاد و برپا شدن قصری برای یک خورشیدی است، بتواند به میدان بیاید و بی‌سراسر متجاوز را هر جا که نشسته و به هر مقامی که رسیده است به زیر بیاورد و رفع تبعیض بخواهد.

به بیگانه بسته، مشروعیت بخشیده‌اند. در هکذا را این پیش بینی‌ها و نگرانی‌ها است که به ادعاهای نوظهوری نیز که به بیروی از رخ بازار در عیبارات آراسته، همان "فلسفه" استبداد را تلفیق می‌کنند باید نسبت کرد و بی توجه گذشت.

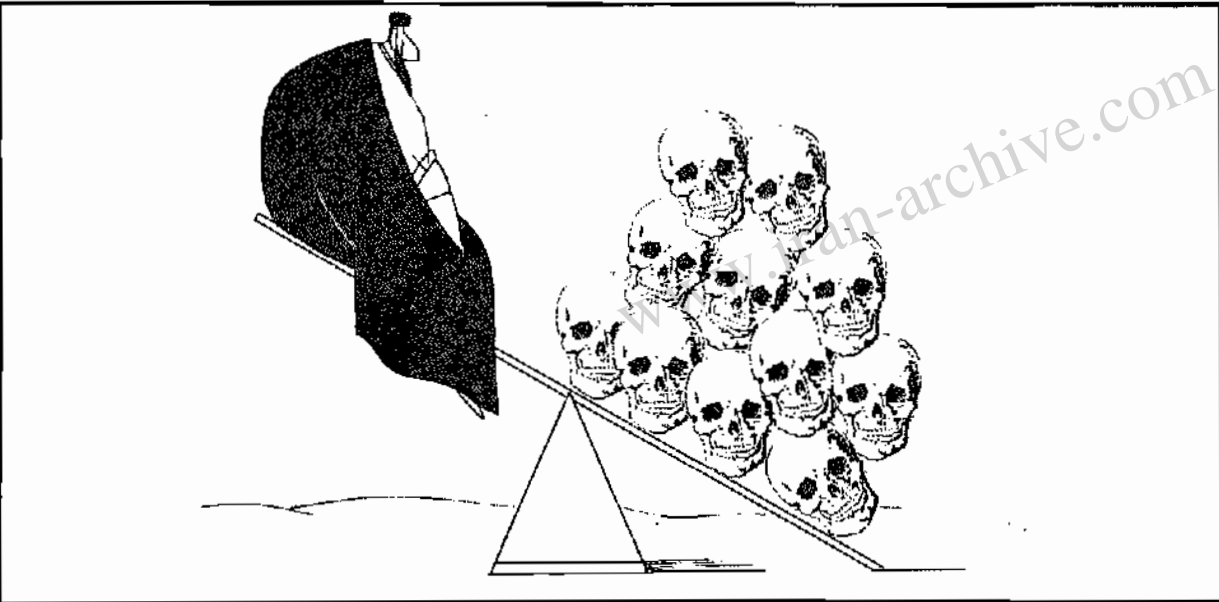
کردن خبینی بشکند که جرات طرح این با مطلق نظریه‌ها حاصل بی رحمی و بی‌پناه است. که اگر یک جو "آدمیت" در این بی‌سرمد سیاه‌کار بود، این قصه‌ها دوباره سرنمی گرفت. می‌گویند "حزب فراگیر مقدمه‌ی استقرار دمکراسی بود و خرده خرده داشت به شروع دیده‌ها میدان می‌داد!" می‌بینید این همان کلام شسته و رفته‌ای است که دهها سال گفتند و شنیدیم، "برای یک ملت عقب افتاده" دمکراسی زود است، خطرناک است، مسم قاتل است.

می‌گفتند: "چنین ملتی را باید پایه‌ی پیش برد و هوایش را داشت و شیوه راه رفتن آموخت تا فلسفه" و حالا می‌شنویم حزب فراگیر آموزشگاه "دمکراسی بر طبق برنامه" بوده است.

آیا تصور می‌کنید، در پی این دنیا دنیا تجربه و زمین خوردن و بر خاستن و تادم مرگ پیش رفتن، فرستنی برای چون و چرا یا قبی مانده است. به زبان بی‌زبانی و با اندک طحی که غذا را به طم پسترو ز تبدیل کنند، می‌گویند، باید دنبال همان آش و همان کاسه بود و یکمشت ساده دل با حسن نیت هم هستند که دلواپسته می‌گویند چرا دشمنان خمینی، یک دله نیستند؟ بر مانیون فسرش است که بر اصل اعتقاد خود استوار و بی‌تزلزل بمانند و حرف آخر همین است که "دمکراسی راز و رمز نجات ایران است" و از هم امروز، و در کشاکش جنگ با دشمن غاصب باید به پذیرش آب رساند و از نموش چون مردمک چشم حراست کرد.

دمکراسی، داروی حکیم فرموده نیست - دمکراسی موهبتی است که با زهم و با زهم با بدگفت محصول تجربه و تمرین است.

این فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و سوئدی‌ها و آلمانی‌ها که



امروز به نعمت دمکراسی دست دارند. از مادر دمکرات شزاده‌اند - یک روز آغاز کردند و امروز به این جا رسیدند که همه‌ی فرومهای سربلندی همه زندگی و همه‌ی موهبتشان از همین دمکراسی است. خمینی محصول چیست؟ قلمی که در دست انبیا حی نظیر "احمد رشیدی مطلق" بچنگ خمینی می‌آید - مدچندان به خمینی مشروعیت می‌دهد و قلمی که آزاد است و به آزادی مشهور است و از خط حق اگر چه تریج قبی قدرت برخورداره، امتناع نکرده است آری فقط چنین قلمی است که می‌تواند خمینی را رسوا کند حزب فراگیر به خمینی‌ها جان می‌دهد که دیدیم - داد - راه تنوع اندیشه‌ها را آدمی کند و دیدیم که کسرد - و این‌ها نکته‌هایی است که از هم امروز با دو چشم خدا داده و افزوده به آن با دو چشم قومی، باید پاشیدشان که غفلت از این مراقبت، این با سراز گورستان بر نیآورد.

معلوم است که چرا عده‌ای از این کلام حق می‌رنجند که "نجات مملکت به تائین دمکراسی میراست" اما معلوم نیست که چرا آدم‌هایی با حسن نیت مطلق را در خا موشی می‌بینند و پندمی دهند که قفل برده‌ها و قلم‌برزنند، چرا که عمرو و زید رنجیده خاطر می‌شوند. مگر با سرنوشت ملتی می‌توان به حساب خوش آمد این و بد آمد آن بسازی کرد؟

یک کارمند دون رتبه، این اختیار را این حق مشروع انسانی را داشته باشد که بگوید من "در حزب شما آقای رئیس دولت و رئیس مملکت" شرکت نمی‌کنم و اگر بیه او گفتند به مکافات این جبارت "نقی بلد" خواهی شد بقیه مدعی را با دست قاتون بگیرد و به تمام تجاوز به حقوق انسانی خود میرانه مجازاتش را بخواهد.

اگر کسی یا کسانی اراده کردند، حزبی و اجتماعی و گروهی بسازند بی‌آنکه در زیر فرمان رنجک و هفت شیر پنهان کرده باشند و اتفاقاً قمارم و مملکت آن حزب و جمعیت خوشا بیند بزرگان نبود به زندان حواله شان ندهند و یا (کارگزاران شرافتمند و عصبی) را با چماق به استقبالان روانه سازند...

جرات دل‌دهنده

این‌ها مسائلی است که از هم امروز و البته از هم امروز که بساط ولایت فقیه هنوز گسترده است، باید در مجموعه‌ی تلاش‌ها و کوشش‌ها جایی برای تامل و پیش‌گیری داشت که باشند که جز این روال اگر باب شود - درست است که ارباب قدرت به خیال خود زکزند "نااهل" مضمون مانده‌اند ولی نمی‌دانند که در عوض به آن شاید دل و دین

ایران



و مطبوعات بین المللی

کزارش ها و نشریه های کد سر عنوان کلی ایران و مطبوعات بین المللی در هفته نامه های قیام ایران به چاپ می رسد، لزوماً هموطنان ایران این هفته نامه نیست و هدف از ترجمه و درج آن ها، آگاه ساختن هموطنان ایرانی و جوانان و پسران جهان از رویدادهای است که در ایران و منطقه می گذرد.

کشورهای تروریست پرور

در ارتباط با سوئد، قندهای روز جمعه ۲۷ دسامبر ۱۹۷۲ - در فرودگاه هلمسوند بین المللی رم و وین که به کشته شدن ۱۷ تن و زخمی شدن ۱۱۵ تن منجر شد، روزنامه فیکاروچا با تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۲ در شماره ۲۸ (دسامبر) گزارشی در باره اردوهای آموزشی گروه های تروریستی چاپ کرده است. فیکاروچا روس از برسر دادن برخی از عملیات تروریستی برگشتن ۳ ساله اخیر می نویسد: این توطئه ها با طرح و نقشه دقیق توسط افراد حرفه ای انجام می گیرد که در اردوگاه های ویرنه تحت رهبری رژیم ها می که تنها هدفشان برهم زدن ثبات میان غرب است تعلیم دیده اند. جبار گوراسن اردوگاه ها را در خاک خودیته می دهد: لیبی - سوریه - ایران و یمن جنوبی. به تازگی نیکاراگوئه نیز به تقلید از این کشورها پرداخته است.

در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۲ - ۲۶ آذر ۱۳۵۲ - یک هواپیمای بوئینگ متعلق به شرکت هواپیمایی پان امریکن بوسیله یک موشک زمین به هوا که از نزدیکی باندر پرواز فرودگاه "فیومیچی بنو" رم شلیک شده بود منهدم گشت. نقشه این عملیات در اردوگاه های حماسی وندیان در لیبی طراحی شده بود، جایی که به دستور سرهنگ قذافی نمونه های دقیق فرودگاه های رم، آن و پروکسل ساخته شده است. این نمونه ها هنوز با برحاست. چریک های فلسطینی در ۱۶ کیلومتری شمال تریپولی آموزش های خود را در مراکز تیراندازی "باب عزیز" تشکیل می کردند. در آن موقع این عملیات بوسیله جرج حسر رئیس هیئت مدیره برای آزادی فلسطین و منالهدی حسر رئیس دانشمندان فلسطینی حمایت می نمود. سرگرمی "نابی" عضو شورای انقلاب لیبی مسئول امور مالی آن بود و یک ماه مورمان این تبلیغات تروریستی انگلستان، سرگرم عبداللهدال می نمود. سرگرم در مورد آموزش معنایی سلیم این دستار برهنه دانست. بنیال "مرفیض" عملیات هواپیما را با یک شرکت جهانی اردوکننده "کاساسمیسو" را تحت نظر سرگرم محدودا سین کرد. در اردوگاه اردوگاه سدهای مصنوعی ساخته شد، واحدهای سیاسی تعصیب کردید و هزارها و یک برای آموزش فلسطینی تروریست در آن سازماندهی شده بود. به هر یک از آنها حداقل ۵۰۰ دلار فرانشه پرداخت می شد.

دا وطلبان مرگ

پس از بازده سوریه ۱۹۷۹ - ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ - که خمینی در ایران به قدرت رسید، اردوگاه های سیخ مذهبی در ایران بنیاد شد. اردوگاه طریق القدس شماره ۱۵ به سرعت تاسیس شد و برای سیخ ۱۰۰ هزار " مبارز راه الله زیر نظر محمودحسینی قرار گرفت. اقلیتی از این عده به اردوگاه مرودیت در فارس اعزام شدند و در آنجا تحت تعلیم نظامیان آلمان شورشی، بلغارستان، کره شمالی و ویتنام قرار گرفتند. در این اردوگاه ها آموزش های نظامی در حد ابتدائی است. افراد، طرز استفاده از مواد منفجره را فرا میگیرند و آنگاه از نظر روانی برای تبدیل شدن به دا وطلبان مرگ آماده می شوند. بسیاری از آنان قبل از سوار شدن در یک کامیون پر از مواد منفجره بر مسراسم

هجوم تروریست ها به فرودگاه های وین و رم

شلیک کور بسوی مسافران

مدیرکل حفاظت عمومی ایستگاه تروریست "روبرت داتریگر" اعلام داشت که استگاه هر دو حمله بدون ورم از سوی یک سازمان تدارک دیده شده و عملیات منطبق و هماهنگ با هم انجام پذیرفته است. دست راستان آزاد مسجر فلسطینی در رم حمله به فرودگاه رم را محکوم کردند و اعلام داشت این گونه عملیات تروریستی جنایت آمیز است. "رئیس کارهای امنیتی" نخست وزیر ایتالیا در نخستین واکنش در برابر حمله به فرودگاه رم از همه کشورهای اروپایی خواست تا برای مبارزه جدی با تروریسم منظور متخذ عمل کنند.

با سرعقات نیز ضمن محکوم ساختن این عملیات اعلام داشت که سازمان آزاد بهیچر فلسطینی هیچگونه نهاد نظامی در خارج از اسرائیل بر علیه اسرائیل به عمل نمی آورد. اما لات متخدد آمریکا نیز این عملیات را محکوم کرد. سخنگوی کالج سفید "لاری اسکگر" ضمن محکوم ساختن این جنایت اظهار داشت که این اقدامات با سایر تروریست یک بیکار در سه حسی بین المللی بر علیه تروریسم را آشکار می سازد.

در این میان آقای محمد خطیب وزیر اطلاعات اردن هاسی دیروز در یک گفتگوی مطبوعاتی ضمن محکوم کردن عملیات تروریستی دیروز، آنرا یک جنایت توصیف کرد. وی اعلام داشت که کشور وی در سبب تلاش های گسترده علیه تروریسم بین المللی خواهد بود. در این حال با زحونی از تروریست های دستگیر شده برای تخفیف هویت آسمان آغاز شده است. فلسطینی در این مورد اظهار داشت که تحقیق برای تعیین ملیت تروریست ها اذما به دارالدینا کنسول معلوم شده است که هوش از آن سازمان با سپور مراکی و فلسطینی با سنسوریت اردنی داشته اند و یکی از آنان فلسطینی بوده است.

سنا بر گزار می خیزد از این فرانسه یک ناسا سمن شاس فلسطینی با خبر گزار اریبا در مالاکا (اسپانیا) مسئولیت این عملیات را متوجه گروه تروریستی اربدال نمود.

خبرگزاری فرانسه در خبر اعلام کرد که نماینده خبری فرانسه در یک نشست فلسطینی با خبر گزار اریبا در مالاکا (اسپانیا) مسئولیت این عملیات را متوجه گروه تروریستی اربدال نمود.

تزار بر رادیو ایران - ۲۸ دسامبر ۱۹۷۲

مجدول مراکتی داشتند. وصیت نامه های سیاسی شان که به همراه شان بود، امضای "شهیدان فلسطینی" را داشت. از سوی دیگر، در وین، این گزارش که مهاجران فرودگاه این شهر اعضای سازمان فلسطینی الفتح بوده اند، تکذیب شد.

کاربدن - ۲۰ دسامبر

لیبی، دیروز، یکشنبه، هجوم های جنایت با تروریست های عرب به فرودگاه های رم و وین را به عنوان اقدام های قهرمانانه ستود و اعلام کرد که کسی که مهاجران را محکوم نماید، خون بر خاک ریخته، فلسطینیان را فراموش کرده اند.

دیلی تلگراف - ۳۰ دسامبر

"سیمون روز"، نخست وزیر اسرائیل، یکشنبه ۲۹ دسامبر گفت: ششده روزه

دیروز ۲۷ دسامبر در فرودگاه های بین المللی وین و رم در جریان یک رسید عملیات تروریستی حمام خون برپا افتاد. با عصبانیت با تعدادی از تروریست که طرا "عرب بنظمی رسیدند و وارد سالی انتظار فرودگاه رم شدند و با مسلسل و تانک دستی به مسافران حمله بردند. تروریست ها در آنجا زخمی شده و با تانک بسوی دفتر خطوط هوایی اسرائیل "ال عال" شتافت کردند و سعی با مسلسل های کلان سگوف مسافران را به گلوله بستند. آنس مسلحان های تروریست ها نظریه "تمام موطه سالین را بویا بد" تروریست ها بدون هدف به هر سو تیر می کشیدند. بلافاصله پس از آغاز حمله مهاجران کماندو های محافظ فرودگاه و یابوران امنیتی خطوط هوایی "ال عال" را خود اواکس نشان دادند و اقدام متقابل برداشتند. این عملیات حمله در حدود دو دقیقه بطول انجام میدوید آن هشت مسافر از مثبت های کوباگون از جمله یک نامور امنیتی "ال عال" به نرس از تروریست ها و یک دختر چهار ساله به قتل رسیدند و حدود هفتاد تن زخمی شدند که حال عده ای از آن ها وخیم است. سه تن از تروریست ها محروج و دستگیر و بلافاصله به سماریس منتقل شدند.

همزمان با این حمله فرودگاه سن المللی وین در آیینخت انترپریز نیز مورد هجوم چند تروریست قرار گرفت. روزنامه های آلمانی زمان زوده و بچه رابونک و فرانکوئور لکما بینه به نقل از خبرگزاری های آلمان فدرال ورم و سایر خبرگزاری ها جاسرای حمله تروریست ها به فرودگاه وین را به تحصیل شفقتی کرده اند. بنامه این گزارش، تروریست ها سوار بر یک جاکتوری رنگ به سرعت وارد توقفگاه اتوبوس های فرودگاه شدند و در آنجا به تیراندازی پرداختند. در حالیکه مجهز به نارنجک دستی و مسلسل بودند خود را بداخل سالی انتظار فرودگاه رساندند. این تروریست ها سوز در آغاز تیراندازی نارنجک زدند و "ال عال" و در کمال ترس و ذکا و رهاسازی شدند. شش نفر از مسافران را مسلح تروریست ها در فرودگاه دستگیر کردند و در آنجا به تیراندازی پرداختند. در این حمله به فرودگاه وین و رم و سایر خبرگزاری ها جاسرای حمله تروریست ها به فرودگاه وین را به تحصیل شفقتی کرده اند. بنامه این گزارش، تروریست ها سوار بر یک جاکتوری رنگ به سرعت وارد توقفگاه اتوبوس های فرودگاه شدند و در آنجا به تیراندازی پرداختند. در حالیکه مجهز به نارنجک دستی و مسلسل بودند خود را بداخل سالی انتظار فرودگاه رساندند. این تروریست ها سوز در آغاز تیراندازی نارنجک زدند و "ال عال" و در کمال ترس و ذکا و رهاسازی شدند. شش نفر از مسافران را مسلح تروریست ها در فرودگاه دستگیر کردند و در آنجا به تیراندازی پرداختند.

بودجه این سازمان بدین ترتیب بود چیزی نزدیک به یک میلیارد دلار می رسد. این مبلغ به سازمان آزاد فلسطین اجازه میدهد تا به تمام نیازهای خود را برآورد.

سنا در ورم در دنیا بدون تردید در سن جنوبی است. این کشور که در سال ۱۹۶۷ میلادی با شالی وارد جنگ شد بود در منطقه نیروهای مصری و اسرائیلی در آنجا تیراندازی کردند و نیز خود نیروی تروریست و اینک بوسیله حزب واحد مارکسیستی جبهه فلسطی اداره میشود.

ایوندا و کارلوس در جزیره های "کوترا" و "بریم" متعلق به یمن جنوبی زیر نظر "موران مخفی سازمان" "او. او." شوروی و یابوران آلمان ترقی گروه های مرگ خود را سازمان میدادند. ارتش سرخ و این نیز در این اردوگاه ها آموزش دیده است. به جز گروه های تروریستی جمهوری اسلامی تمام جنبش های تروریستی بین المللی از جمله بریکادس سرخ ایتالیا، ارتش سرخ آلمان، سلولهای کمونیستی بارز، گروه فرانکسوی "اقدام مستقیم" استقلال طلبان با یک و گریز دیگری از این اردوگاه ها آموزش دیده اند. ایالات متحده آمریکا که مستقیماً در معرض تهدید کسب ترن تروریسم است، از یکسال پیش بر اساس ضوابط سازمان ملل یک نیروی ضد تروریست از ۸۲ هواپرد خسود در "فورت براک" تشکیل داده است. این نیرو که مجزبه هلیکوپتر، هواپیمای جنگی و زیر دریایی است، همگن است. همگن است. همگن است.

فیکارو - ۲۸ دسامبر ۱۹۷۲

تروریست های فرودگاه رم

در ایران آموزش دیدند

رئیس سازمان اطلاعاتی بیرون مرزی ایتالیا، در یادار "قول ویواریتی" یکشنبه فاش ساخت که جبار تروریست عربی که در سوئد برگشتار فرودگاه رم شرکت کرده بودند، همه در ایران آموزش دیده اند. وی به روزنامه "ایتالیایی" "ریپوبلیکا" گفت: نقطه عزیمت جبار تروریست، به سوی عملیات تروریستی، دمشق، است. سوریه بوده است. در یادار ایتالیا می ترسد که در فرودگاه رم "ابو ندال"، تروریست صهیونیست، هر چهار تروریست، گذرنامه های

فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

نوشته: مهرآشن

حتی ، اگر خیرها ، نشانه‌ها و بیابان روشن خود مولانا جلال الدین در میان نبود که پیرایه‌های مفرد و توسل داشتیم او به موسیقی و رقص و سماع " شهادت دهد ، گنجینه دیوان شمس او با انبوه غزل‌های که به انواع گوناگون از وزن های سبک و سنگین و دراز و کوتاه برجایست ، به تنهایی گواهی می‌داد که " سماع " موسیقی و رقص خاصه از آن زمان که شمس تبریزی " در افق حیات مولانا ظاهر شد ، به جزئی جدائی ناپذیر از زندگی او تبدیل گشته است .

در زندگی ما هم‌سایه کوتاه و بلندای زوی که بقلم نزدیکان و یاران مولوی باقی مانده است ، به روشی معلوم است که آنگاه و غود به هنر موسیقی و ضرب الحان آگاه‌های بسیار داشته و حتی ریاب را استادانده می‌نواخته است .

استاد فقیده‌ها می‌گویند " مولوی ناه " جای جای کوشیده است تا مولوی را که خود به میل و درک تمام و به همت پیران شمس از منبر فرود آمد ، با ردیگری که منبر فقها بازگرداند ، انگار نمی‌کند که " بحور مختلف مخصوصا " وزن های نادر و باصلاح عروض (اوزان نامطبوع) غزلیاتش که اکثر از نوع ترانه و سحر ملحون و به تعبیر دیگر (فسرایی آهنگی) ... است ، دلیل بارز بر همان روح آشنائی وی با اصول فن موسیقی و علم ایقاع است و این قبیل اشعار را اگر در حالت جذب و انقطاع و شور و عشق و رقص و سماع و دست افشائی و بیای کوبی و چرخیدن با آهنگ نغمه‌ای ساز ضرب و آواز نی و زبای می ساخته است .

حقا " امثال این غزل ها با رنگ و وزن بر تحرک و تیز ترکیب ترانه‌ها نندشان ، در ذهن هر خواننده‌ای تصویری از یک مجلس موسیقی و حال نقش می‌زند : زغم تو زار زارم ، هله‌تا توشا دباشی صنما درانتظارم ، هله‌تا توشا دباشی نومرا جوخته‌بینی ، نظر خسته‌بینی دل و جان به غم سپارم ، هله‌تا توشا دباشی ز تو بخت و جا دارم ، دل تونگا دارم صنما بر این قرارم ، هله‌تا توشا دباشی و با این بحر سنگین که پیدا است جز در همان حال و چرخ و رهنوائی با ساز ، وزن کامل خود را ز نمی نماید :

زیخودی آفتم ، بدبیر خود گفتم که : باغ من ختم ، بهر سوی که چشم ضرب دستت بنگر ، بچشم مستش بنگر بزیخوت شش بنگر ، بهر چه هستش بنگر مزن نگار ، بریطه به پیش مشت خربط مران تو کشتی بی شط ، بگیوراه واسط

و با این غزل که یک ترانه و تصنیف کامل است و تنها میخسته با موسیقی و ضرب خاص ، ملاحظه خود را با این می دهد :

آینده من ، آینه ام که دیدم روی جوما هشر چشم جهانم ، چشم جهانم تا که دیدم چشم سیاه شوره زمینی ، شوره زمینی کز تو کشت او آب بهاری سبز تر آمد ، سبز تر آمد از همه جاها گشت و گیا هشر سلطه جنیان ، سلطه جنیان گشت برادر ، این دل مجنون چون بشنورد ؟ چون بشنورد ؟ آن مجنون کشر شد سرما هشر دم مزن ای جان ، دم مزن ای جان بر خور کا مد روز میارک کیست مبارک ؟ کیست مبارک ؟ آننگه ببیند هم زیگاشتر

مولانا خود ساره می‌کنند که شعرا و محامل ساعت های وجد و حالست و غالباً در عوالم سرمستی و بی قراری و بیای کوبی و رقصی هیچ تا ، ملی از زبانش جاری شده است .

" خون جوم جوم جوم منش از شمر رنگی میدهم " و به مراجعت تمام می گوید که در فسی " حال و منسی " در کار نیست تکلف و اجتناب و چون " ادب " جا باز میکند .

زیرا مست نیستیم نمکی نیست در سخن زیرا تکلف است و ادبیبی و اجتناب .

شک نیست که روی آوری مولوی به عوالم وجد و حال و سماع (موسیقی و رقص و سماع) محصول آشنائی و آمیزش او با شمس الدین است که یکبار " زاهد منبری " را از جای می‌کنند و به مشرب بی تکلف و آزاد خود می‌کشد . این ن تغییر حال را مولوی خود ، در غزل‌های گوناگون شرح می‌دهد و مثلاً در ایسن بیت ها :

زاهد کشوری بدم ، صاحب منبری بدم کرد قفا دل مرا عاشق کف زان تو و با

غزل سر اشدم از دست عشق و دست زان بسوخت عشق تونا موس و شرم هر چم بود و با

زاهد سحاه شمشین بودم باز هذو ورع عشق در آمد ز درم بردن چمار مرا در شرح دگر گوئی حال مولانا و اینک که چه گونه عبادات مرسوم و حتی سختی در زهد سنگین و سلا " هر سه روز یکبار روزه کشودن و شب تا پروزد در نماز بودن را فرورگذاشته و به هدایت شمس روی برقص و موسیقی آورده است . نقل سلطان ولد ، بسمولانا ، که با بیای همه چادر خدمت بدر برده شنیدنی است :

پیشتر از وصل شمس الدین ز جان بود در طاعت ز روزان و شبان سال و مه بیوسته آن شاه گزین بود مشغول علوم زهد و دین اندران مظهر بدش جلوه زحق هردمی میسر داد زحق نوسیق چونکه دعوت کرد او را شمس دین در سماعی که بعد آن پیش گزین چون درآمد در سماع از امرا و حال خود را دیدم چندان زهو شدما عشر در مذهب و را شی درست از سماع اندر دلتش صد باغ رست طبعی است که این میل و عشق آتشین به سماع و رقص امولا " به آن مشرب " افراطی " که حاصل طلوع شمس در زندگانی مولانا است - دشمنی ها بر میان نگیرد و میان او و فقها و متولیان مذهبی کمکی ها بریا میکند . تا آنجا که خواندها کلام مولانا را " بست و بیگانه " با ذکر و حجاب سرا بر بند میخوانند و چون این همه را از شنیدنی حضور شمس می دانند ، شعله های خشم خود را بدامن او می کشند که مایه همه ی این " گمراهی ها " است .

ولی مولانا همچنان با یاد بر عهد خود می ایستد و گوش بر این بدخواهی ها و بدگوئیها می بندد و با شجاعت بی منالی غلغله فقها و منبرداران را با پاسخ می دهد :

گفت ای ناصح خشر کن چند بند بند کمتر کن که بس سخت است بند سخت تر شد بند من از پند تو عشق را نشناخت دان شدند تو شرح این ماجرا - روی کردن مولوی به سماع و مجلس حال و موسیقی و رقص و دل گندن از آنچه پیشتر ما - ای قربت و اصل عبادت می سرد - از زبان سلطان ولد شنیدنی است که نقل میکند چگونه توجه مردم سهره اقبال از مولانا و مشرب تازه ی او ، طایبان را ستود می آورد و به وحشت میانند از که ننگدگان ها شان خفته بود و که سخ سیادتان فروریزد :

غلغله و نتاد اندر شهر شهرچه ! بلکه در زمانه دهر کا این چنین قطب مفتی اسلام کوست اندر دوگون ، شیخ و امام شورها میکند حوشیدا او گاه بنیان و گده هویدا او خلق از وی ز شرع و دین کشتند همگان عشق را رهین گشتند

حافظان جمله شعر خوان شده اند بسوی مطربان روان شده اند پیرو برنا سماع باره شدند بر براتی ولا سواره شدند ورد ایشان شده است بیت و غزل شیر این نیستان صلسوه عمل عاشقی شد طریق و مذهبان غیر عشق است پیشان هذیان کفر و اسلام نیست در رهشان شمس تبریز شد شهنشهان جان دین را شمرده کفر آن دون عقل کل را نهاده نام جنون

هیج میدانی چه میگوید رباب

رفته رفته ، جوشش اعتراض در محافل مذهبی و ملایان و فقیهان و محدثان قشری وسعت می‌گیرد و سخن تحریج سماع و رقص " را پیش می‌آورند . و آشکارا به تکذیب و انکار می‌پردازند . کیه " حافظان قرآن را بشعر خوانی و مشرب می‌خوانند و معتقدان ساجد و صومعه‌ها را در مجلس سماع به جولان می‌آوردند . تا آنکه وقتی غلامی شهر متفقیا " به حکایت نزد قاضی سراج الدین ارمیوی که خود از بزرگان خطی فقه و عالم به انواع علوم دینی است می‌بروند و می‌گویند " چرا مولانا که خود رئیس علمای و سرور فضلا و در مسند شریعت قائم مقام رسول الله است با بد چنین پدتمی پیش آورد ؟ " قاضی که پیدا است خود چندان با قشریت سازگار نیست جواب میدهد :

" این مرد مردانه مؤید من عبدالله است و در همه علوم ظاهر نیازی منحل است - با او سباید بیچین - او دانند با خدای خود " معبذ علمای دست بردار نیستند و همانجا اتفاق می‌کنند تا فتولی از مسائل (فقه و منطق و اصول و عربیت و حکمت و علم نظر و علم معانی و بیان و تفسیر و نجوم و طب و طبیعیات) را برورقی بنویسند و بدست " ترکی فقیه " بیاورند ، تا به مولانا برساند و پاسخ بکند . و فقیه چنین می‌کند و مولانا " با سخ هر مسئله را ز سر آن نیت می‌کند و از کل جزایها مسئله تازه ای می‌سازد و با زبانش می‌فرستد " نامه جون بدست فقیها می‌رسد هر چه در مسئله مولانا کنکاس می‌کنند ، جوابی نمی‌یابند و در عین حال ، در پشت نامه بفظ مولانا می‌خوانند که " مجموع خوشی های جهان

اما حال که بدلیل ها و ساهدهای بسیار عشق و کسش مولوی را به موسیقی و رقص و سماع کوبی (سماع) مسلم میدانیم ، به تنگنای ناروس از زوایای معتقدات اونیز بپردازیم که به قصه جاسدار و معروف بپیرچنگی ، در دفتر اول سنوی باز میگردد . به آنجا که چنگ نواز سیر وقتی در قبرستان پشرب از عنایت و دهش خلیفه با مرخداوند ، با خیر می‌شود ، ساز خود را بر زمین می‌کوبد و تا رها را از هم میدرد و آفسوس گوید و آنرا حجابی میان خود و خدا پیش می‌خواند و اشک ریز و نالان خطابه " چنگ شکسته " می‌گوید " این تو بودی که هفتاد سال مرا به سیه زونی مبتلا کردی ؛ ای بخورده خون من هفتاد سال ای ز تو رویم سیه پیش کمال آه گز یارده و پرده ی عراق زلفت از یادم تلخ فراق (تا آخر داستان)

غیاب شمس ، غیاب تب و تاب

بنا بر این می‌توان پرسید که چرا " پیر چنگ نواز " به حرفه خود تنگ دارد و آن را سبب سیه روزی خویش می‌خواند و چرا مولوی که خود موسیقیدان و نغمه پرداز و اهل سماع و رقص و بیای کوبی است ، قصه را به " استغفار " در دنا که بپیر چنگی پایان می‌دهد ؟ آیا ، مولوی پس از فرار دوباره ی شمس و ناپدید شدن ابی اوردگشت سالها و فرو نشستن تب محوری ، از حال و هوای هیجان انگیز عصر حضور شمس جدائی گرفته است ؟ آیا تعدیلی در احوال او پیدا شده ؟ آیا منتهوی محصول دوره ی فروکش آن انقلاب و شور و روحانی و قلبی روحیه ی احتیاط و محافظه کاری است ؟ مسلما " روحیه مولانا ، در زمانیکه به کونس و ترغیب حسام الدین سرور دین منتهوی را آغاز می‌کند ، به آن درجه از تب و تاب نیست که مایه از حضور شمس می‌گرفت . ولی تذکرات بی درپی خود او در منتهوی گواهی می‌دهد که همچنان در پیوند خویش با شمس استوار باقی مانده است - وجه بسیار تا کیدی کند که وجود شمس را در هستی حسام الدین جسته است و حالا که گل در میان نیست ناچار " بوی گل را " از چه می‌جوئیم ؟ از گلاب "



و علاوه بر این در دفتر چهارم شمس حکایتی از ابراهیم ادهم و در دنباله قصه آن مرد تنگ که به آب دسترس نداشت و از بالای درخت جوز ، جوزها را به چوبی آب می‌افکند تا با " بانگ " آب خود را تسکین دهد و بطرب آورد و نیز در اشارات فراوان دیگری ، اشکارا بر آنرا شگرف سماع تا کیدی کند و آنرا موجب نیرومندی خیالات ضمیر و سناط روح و حتی وسیله انقلاب احوال انسان می‌نماید .

پس غذای عاشقان آمد سماع که از او باشد خیال اجتماع قوتی گیرد خیالات ضمیر بل که صورت گرددا زباینگ و صغیر آتش عشق از نواها گشت تیز آنچنان که آتش آن جوز ریز شاید پاسخ مقبول آن باشد که مولوی اگر چه تا پایان عصر بر رسمیه که در مکتب شمس آموخت یا پیدا نماید ولی به سرور سالها و غلبه ی عادت و فرو نشستن توفان و باز گشت سکون ، به احتیاط و مخصوصا در برابر طرطنه فسرین به به نوعی محافظه کاری گردید است و بهر روی این نکته ایست تا با اندیشه ی اهل تحقیق و به نویسنده ی این یادداشت ها که به شکاهی و گذری قانع است .

را از نخود و عقود و جمیع مدارس و خانقاهها ، به سماع واگذار کردیم تا (اسباب لذات ، مرتب و مستور می‌باشد) و خود در کتبی منزوی شدید و آنگاه بر می‌دانستیم آن (رباب) نیز که سماع حرام کرده‌اید بکارتان می‌آید ، آنرا هم شناری کردیم ، و در پایان غزلی را به این مطلع به نویسنده ی خود می‌افزاید :

هیج میدانی چه می‌گوید رباب ز اشک چشم و از جگرهای کباب گفتمنی است که در میان مردم شهر گروه گروه به مولوی روی آورده‌اند مردانی نیز از منصفان فقها و " علمای دین " نیز دیده میشوند که همین خود بر آتش خشم دکانداران دامن میزند . در مناقب فلاکی " این حکایت را در شرح یکی از مجالس سماع مولانا می‌خوانیم .

درا و احوال چون مولانا ایسن - اع میا شرت میفرمود ، شمس الدین ما ردینی طبلک را بر روی سر برداشته ، گفتی : حقا حقا تسبیح می‌گوید و هر که می‌گوید این حرام است ، حرام مزاده است . و این شمس الدین ما ردینی و همسنان سراج الدین ارموی که بیشتر از او یاد شد ، از فقها و قاضیان بزرگ روزگار بودند که سرانجام به مردان مولوی پیوستند - مولوی خود در کسرت اینگونه مردان می‌گوید :

دو هزار شیخ جانی بجز اردل مریدند چو خدیو شمس دین را ز دل و ز جان مریدم علمی به دست مستی ، دو هزار مست باوی سیمان شهرگردان که خما و شهربارم

هوشنگ زهری

حدیث مدعیان

حدیث مدعیان و خیال همکاران
همان حکایت زردوز و یوپیافا است
حافظ

دست به دست هم دادند و تحت رهبری
حزب دمکرات آذربایجان کار را تمام
بدر آن خود انقلابیون جنبش
مشروطیت را دنبال کردند.

جنوب شهر تهران، ترمینال خزانده که
در آن به بازپرسی انقلاب اسلامی درود
میفرستاد از یادگسی برفته است
که خوی گرامی شان با فرا موثر کردن
سوابق خود، در مورد قضیه رساله دکترایش
در باره ریس، مدارک گسولگری ژنو، نامه
به سرهنگ محوری و غیره، بعنوان یک
محقق و حقوقدان چنین اظهار رفض
می کند:

اقدامات بیرحمانه رژیم سابق
علیه ملت ایران در سراسر کشور
یکصد و شصت و سه هزار (۱۶۳۰۰۰) قربانی
آدم زکشته، زخمی و بالغ بر
۷۳۰۰۰ کشته بیچاره برده است.
لازم به یادآوری است که تا بحال
در حدود سیصد نفر از جانب
دادگاههای انقلابی با اعدام محکوم
شده اند... از تاریخ وقوع انقلاب
تا بحال در خیابان های تهران
وسط آفرادرزیم سابق ۳۵۰ نفر
یا سدا ربه قتل رسیده اند... اعدام
شدگان در دادگاههای انقلابی با
توجه به جرم مشهود آنان در هر
دادگاهی در جهان صرف نظر از نحوه و
آفتاب داری، این افراد را به اعدام
محکوم می کردند. رجوع آنگاه
به اشاره به گفته یکی از روسای
جمهوری فرانسه گفت: انقلاب یعنی
فقدان مشروعیت.

(اطلاعات ۲۲ تیر ۵۸ مباحثه کاظم
رجوی سفیر و نماینده جمهوری اسلامی
در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد
در ژنو).

می گویند آدم از دزدی فلانی میشود
رفته رفته ابله خانی میشود.

با این سخنان است که آدمی سبک گیر
جمهوری اسلامی در سنگال میشود، همانطور
که با آن نامه دیگر در تعریف از رفتار
زندانیان با زندانیان رفیق گرامی به
وگلسان کنسول شاهنشاهی ایران در
ژنو میگردد. با این طرز تفکر حقوقی،
آن هموطن ما در باره ریس حق داشت که
از روشنی تری خود به وسیله حضرت
کاظم خان - عرضا ل بدهد تا ایستادن را
از دادگاه خارج کند. گرفتاری
دو برابر در نیز چنان است که نمی رسد موارد
اختلاف فکری خود را روشن کنند یکی در
فکر همدیگر با زی است و این دیگری هم
به اعلامیه های اشتغال در دو کشور است
هم سؤال می گردند که گرانقلاب یعنی
فقدان مشروعیت (که صحیح است)
چرا خوی فقدان مشروعیت رژیم خمینی
را از خرداد ۱۳۶۰ میدانند و نه قبل از
آن؟

۴ - این داستان در ستم ملی در ستم
مضامین و مبارزات خلق و خلق ها،
دست از دست بیوردگان، اردوگاههای
سوسیالیستی برمی دارد. با همه اینکه
شعبه های زیبا پشت پرده در ستم
جمهوری آذربایجان و جمهوری مهاباد
قمیاش شده است با این همه حزب
دمکرات کردستان می نویسد:

روز بیست و یکم آذر ۱۳۴۴ در تاریخ
مبارزات، خلق برادر و قهرمان
آذربایجان شاهرزاده ای بس شگرف
بود. در این روز با اعلام جمهوری
آذربایجان از طرف حزب دمکرات
اراده قاطع و خلل ناپذیر این خلق
ببرای نفعی هرگونه
وابستگی به امپریالیسم و طرفداری
ملی در تمام ابعاد آن تسلیم یافت
و خلق آذربایجان توانست حاکمیت
خود را در سرزمین آذربایجان
مستقر سازد... (در آن روز جلگی

معروف میباشند که
اردوگاههای اجباری برای شما کسانی
که دستهای تمیز و سفید دارند بپوشانید بود.
ب: تا به امروز هم آقایان ناگفته
گذاشته اند که این رجال ملی و مذهبی
که ضرورت تماس با امپریالیست ها را به
تجربه شخصی آزموده اند چه کسانی هستند.
حالا که چهار فصل آزادی در کشور ما تمام
شده است چرا در غربت هم این اسامی را
محفوظ نگاه میدارند. نکند بقصد معامله
است؟

ب: آقایانی که اول و آخر اعلامیه
خود را با جملات عربی و آیه های قرآن
شروع و ختم می کنند چرا اینجنا
تا ریح میلادی بکار نمی برند؟
آیا عقول و کانه رهبر همیشه در حلقه بند
از سفر یکی از اعضای مجاهدین خلق به
مسکو بود و یا بعد از آن؟
در مورد رابطه جدیدتان با کشورهای
مختلف اطلاعاتی لازم نیست چون همه از
آن اطلاع دارند، برای اطلاع بیشتر در موضوع
رابطه با کشور برادر بزرگ رجوع شود
به مصاحبه رهبر و همدیگر با هفته نامه
"اوتیسه" چاپ پاریس.

۴ - توافق چپ و راست در ایران سابقه ای
دیرین دارد. سید قیام الدین طباطبائی
بعبارت مرا جعت به ایران (۱۳۲۰) جزو ای
بنام شاکر ملی منتشر کرده بود که به
علت استفاده از لغات و اصطلاحات عربی
نظیر عنعنات آن را تعنیات سید
می خوانند. او از روزها که روزی به
جای ممالک محروسه ایران، کلمه
ممالک متحده ایران بکار گرفته شود.
آقای دکتر کشاورز نیز در مقاله ای که
در شماره اخیر مجله روزگار نوشته اند
رسیده است این آرزوی خود را که ایران
با بد ممالک متحده گردد یک بار دیگر
تکرار می کند. که بقول خسرو
ایقان، خواننده بگردد و میروند که ایقان
هم نام دارند. وگرنه چه ضراری است
که این مملکت را تکه تکه کنیم و
سیستم حکومتی را که در آن هیچگاه صحبت
از حکومت قوم یا گروه قومی برقوم
دیگر نبود بهم یزنیم. نکند آقای
دکتر هنوز هوای حکومت فرقه ای را دارند
بقول مولانا:

شمع مرده، باد رفته، دلبریا
غوطه خور از تنگ کژی بینی ها.
۳ - مجاهدین خلق اخیراً اعلامیه ای در
باره نقض حقوق بشر در دادگاههای
خمینی ما در کرده اند. وقتی که به
آقایان اعتراض می شود که شما خود
این دادگاهها را برسمیت شناختید و
آن ها را تأیید کردید تا گرمی کنید،
متن سخنرانی رهبر همیشه در حلقه در

۱ - "از سال ۱۳۴۸ بیعده که ما زمان
ما بدوران تدارک عمل یا نهاده
بود تا مین سلاح و آموزش نظامی
و کسب اطلاعات برای مواجبه مرگ و
زندگی با رژیم شاه و اربابان
امریکائی اش روابط خارجی هر چه
مستقیم تر را برای ما ضروری مینماید.
به همین منظور تدریجاً در طول
سالهای گذشته با انقلابیون
فلسطین، طغاری، ترکیه، الجزایر،
ویتنام، مراکش، مصر، آمریکا
لاتین و مثالیهم تماس برقرار
کردیم. هم چنین در همان ایام
در صدام با کشورهای ضد
امپریالیست نظیر کوبا و چین
بر آمدمیم که البته با تقویت
نیازی به آن نبود..."

ناگفته نگذاریم که بسیاری از
رجال ملی و مذهبی کنونی ما نیز
این ضرورت را طی سالین دراز به
تجربه شخصی حتی با امپریالیستهای
امریکائی نیز در این کشور
آزمودند...
اما در رابطه با کشور شوروی از آنجا
که ما در دوران شاه سیاست این
کشور را با رژیم ایران محکوم
می شناختیم هیچ ارتباطی برقرار
نگردیدم الا اینکه در سال ۱۹۷۲ با
سفارتش برادر با سرعفات یکی از
اعضای ما به پایتخت آن کشور
رفت. هدف از این سفر آشنایی
بیشتر با اوضاع و احوال سیاست
شوروی در قبال ایران بود..."

۱) اعلامیه سازمان مجاهدین خلق بعنوان
گزارش به خلق قهرمان ایران -
۱۵ تیر ماه ۱۳۵۸
در مورد رابطه ما با برادران ما و غیره
تاکنون تردیدی نبود ما سوا لاتی در
مورده این اعلامیه به چشم می خورد.

الف: اگر کلمه انقلابیون را به تمام
کشورهای که در این اعلامیه نام برده
شده است شمیم دهیم در این صورت از
آقایان باید سؤال کرد که در آن
سالها انقلابیون الجزایر و انقلابیون
ویتنام چه کسانی بودند؟ و اگر از این
عمومیت دست برداریم باید بگوئیم
که خیرات با خود این کشورها در تماس
بودند و اگر اینطور است چرا فقط دو کشور
کوبا و چین جدا میریالیست هستند و
ویتنام و الجزایر نیستند؟ نکند منظور
از تماس با انقلابیون الجزایر، تماس
با بن بلا و آیت احمدو سا یو پی -
خوان المسلمین و اعضای حقوق بشر
اسلامی لندن است؟ و نکند منظور از
انقلابیون همان پل پوت

بدر عزیز و مهربان، میرجعفر
با قراف و برادرش یحیی آذربایجان
شوروی). خلق آذربایجان جنوبی
که جزو لاینفک آذربایجان شمالی
است، مانده هم خلق های جهان چشم
امید خود را به خلق بزرگ شوروی و
دولت شوروی دوخته است.
(۲۱ آذر ۱۳۲۹ - تلگرام مسران
فرقه دمکرات آذربایجان به دبیر
اول، و صدگمیته مرکزی حزب
کمونیست جمهوری شوروی
سوسیالیستی آذربایجان به نقل
از روزنامه آذربایجان شماره ۲۱۳
چاپ باکو) (۲۲ آذر ۱۳۲۹).

ویکسان قبل از آن، در جلسه عمومی
فعالان فرقه دمکرات آذربایجان
به مناسبت پنجمین سالگرد تأسیس
فرقه، قطعنامه ای به تصویب می رسد که
بموجب آن از کمیته مرکزی فرقه
می خواهند که در مقابل توجه
و کمک های که برادران هم خون آنها و
به ویژه رهبر حزب کمونیست آذربایجان،
پس از مهاجرت آن ها به "میهن خود
یعنی آذربایجان شمالی" به آنها
میدول داشته اند سابقا ری کند.
کمیته مرکزی در مقابل این تقاضای
فعالان تلگرام زیر را مخابره می کند:

"رهبر عزیز، بدر مهربان، رفیق
میرجعفر باقراف، از آن سبب
فرقه دمکرات آذربایجان که
رهبری پیکار مقدس خلق آذربایجان
در راه آزادی ملی و نجات قسمت
جنوبی سرزمین زاوادی و وطن عزیز
ما آذربایجان را که سابقا دست در زیر
پنجه های سیاه شومنیست های فارس
دست و پا می زیند بدهد، در سه سال
تمام می گذرد. سومین سال
تاسیس این فرقه مبارزانه کلیه
علاقتمندان خلق آذربایجان و به شما
که رهبر عزیز و بدر مهربان ما هستید
شاد باشی می گوئیم.
(امضا کنندگان: عده ای از اعضای
فرقه، حکومت ملی، سازمان
قذافی ها که به قسمت شمالی و آزاد
وطن خود مهاجرت کرده اند.
روزنامه آذربایجان شماره ۱۸۶
چاپ باکو - ۱۹ شهریور ۱۳۲۸)

اکنون باید از رهبران حزب دمکرات
کردستان سؤال کرد که آیا این رهبران
واقعا "فرزندان خلف شیخ محمد خیا بانی
واسما عیال امیر خیربختی هستند که اولی
پیشنها دکرده بود که اسم آذربایجان
تغییر یا بودومی اسم آزادیستان
را برای آن انتخاب کرده بود تا پاسخی
به عمل روس ها داده باشد که اسم
اران را به آذربایجان تبدیل
کرده بودند !!

تفتیش عقایدنا سبب کرده است.
مشهورترین قربانیان آن در غرب،
بها ثباتند که متعینا رژیم خمینی،
دمی از تعقیب آنان دست نمی دارند.

خلاصه شده زوال استریت جورنال
۳۰ دسامبر

● ایران آیت الله خمینی به آسانی در
زمره رژیم های رذل و فرغ انگیز جهان
جای می گیرد.

جنابیت های این رژیم، حتی یک بحث
رسمی را در مجمع عمومی ملل متحد
برانگیخت. روند آزاد و تعقیب در ایران
چنان عمومی و با برجسته است که رژیم
آیت الله حتی وزارت خاندی بر برای

فرودگاه های رم و وین دست بزنند.
لوماتن - ۳۰ دسامبر

● یک دادگاه جمهوری اسلامی، سید سالم
مسعودی، تبعه ۳۶ ساله یمن جنوبی
را به جرم ریودن یک هواپیمای جنگ
سعودی به تهران، در نوامبر ۱۹۸۴
به دوازده سال زندان محکوم ساخت.
متهم دیگر، آزاد شد.

تایمز - ۳۰ دسامبر

● منابع حمل و نقل دریایی در خلیج
فارس اعلام کردند که جمهوری اسلامی
در نظر دارد از استفاده از پلانه ها
چشم ببندد، زیرا مخازن روغن زفت و
اکثریست های بارگیری خارج، از جمله
هوایی مکرر عراق، صدمه های سخت
دیدهاست.

● جمهوری اسلامی، به جای خارک، در نظر
دارد از دوزیا به شناورگنا و وعلوبه
استفاده کند.
گاردین - ۳۰ دسامبر



بقیه ز صفحه ۵

کانون جهانی تروریسم، لیبی است.
وی قذافی را یکی از خطرناک ترین
زما مداران دنیا توصیف کرد.
در این میان، "بیلد" زون تاگ،
هفته نامه آلمان غربی نوشت:
قذافی، بر پایه قرار دادی که با
"ابونزال" بسته است سالانه ۳۲
میلیون دلار به وی می پردازد تا سو
قصد های خون باری را در سراسر جهان
ترتیب دهد. این هفته نامه افزود که
"ابونزال" به چندین کوما نندوی
تروریستی که هم اکنون در اروپا بسر
می برند دستور داده است که به سو
قصد های تازه ای مشا به سو قصد های



درخواست امتیاز نفت شمال

در تمام تاریخ نفت ایران هیچ موضوعی بر حاد شده است و نی نتیجه ترازموضوع نفت شمال باقی نماند. داستان نفت شمال را می توان در عبارتی که نگهبان عنوان یکی از کمپنیها قرار داده است یعنی "هیاهوی بسیاری برای هیچ" خلاصه کرد. ناصرالدین شاه در آخرین سال سلطنت به موجب یک فرمان حق بهره برداری از معادن نفت را در مازندران به سیهالار اعظم تفویض نمود. چند سال بعد که داری امتیاز نفت جنوب را بدست آورد سیهالار هم به خود او و بعد به شرکت نفت انگلیس بپسندید که حق مزبور را از او خریداری کنند. اما آن ها با این استدلال که اگر به فرض نفتی در آن ناحیه کشف شود صدور آن به خارج عملی و اقتصادی نخواهد بود، از پیشنهاد او استقبال نکردند. در سال ۱۲۹۵ سیهالار موضوع فرمان ناصرالدین شاه را به یک فرد گرجی به نام "خستاربا" منتقل کرد و این انتقال در همان روز وزارت خارجه به ثبت رسید. یک سال بعد دولت ایران تصمیم به الحاق امتیازات روس ها گرفت اما ذکری از امتیاز خستاربا بعیان نیامد و او امتیاز را همچنان معتبر می شناخت و درصدد انتقال آن به شرکت نفت انگلیس برآمد. شرکت مزبور از مراجعات خستاربا طی سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ به همان دلیل سابق استقبال نکرد؛ اما بالاخره بنا به ملاحظاتی که روسین نیست، نظر خود را تغییر داد و در ماه مه ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) با خریداری حقوق خستاربا شرکتی به نام شرکت نفت شمال ایران بنا بر نامه سه میلیون لیره تشکیل داد خستاربا و تریگستر (شرکت مزبور به Supento) را در آن شریک نمود. دولت انگلیس علی رغم نظر سفیر خود در ایران (سر هرمان نورمان Sir Herman Norman) اقدام شرکت را تأیید کرد و به دستور داد کنتسبدیق حق اکتسابی شرکت را از دولت ایران رسماً درخواست کند. سفیر با این تصمیم مخالف بود چون با توجه به اینکه اعلان امعای قرارداد انگلیس و ایران باعث تحریک احساسات ممالک انگلیس شده بود، عقیده داشت که طرح موضوع بی نتیجه نخواهد بود و در ماه ژوئیه ۱۹۲۰ در نامه ای خطاب به لرد کوزن نوشته بود: توجه به این نکته ضروری است که در حال حاضر احساسات عمومی نپیدی علیه انگلستان وجود دارد و موضوع شرکت نفت شمال هم معمول آن خواهد بود. با این حال او در سپتامبر ۱۹۲۰ طبق دستور لردن عمل کرد و موضوع را با ارائه اسناد انتقال به دولت درمی میان گذاشت اما دولت عکس العملی نشان نداد. لرد کوزن با وجود نظر مخالف سفیر به دلیل دیگری در نظر خود با سر لزوم استخراج شرکت نفت انگلیس در شمال بازاری می کرد. دلیل مزبور این بود که دولت ایران در سال ۱۹۲۰ درصدد جلب توجه آمریکا به ایران و توسیع امریکائی با سرمایه گذاری در ایران سر آمده بود و کوزن هرگونه رسد کردن امریکائی در شمال ایران را قانع با انگلیس نمی می کرد. چون سیاسی که از بی خبری با اعمال کمبود در قرارداد انگلیس و ایران سر میفتن کرده بود با نظر سر بود احتیاری انگلیس در شمال ایران بود. انگلیس از بنایب خود بر امور ایران سلطه داشته باید تا لایزال باشد بگذارد دیگران حسن نیتی نداشتند. وزیر نظیر را در یادداشتی به این عبارات بیان کرد که:

اما این نظریه فدا امریکائی در وزارت خارجه انگلیس مخالفان برجستهای هم داشت. "سلطان" سر رابرت ونسیانت (Sir Robert Vansittart) معاون وزیر خارجه نظر خود را در مورد این موضوع به این مضمون یادداشت کرد که:

"من نمی توانم از این موضوع بپسندم امریکائی زیاد احساس نگرانی کنم. شما بلیسم بپسندم به این نظریه است که اکثر امریکائی ها به مناطقی علاقه مند شوند که نتوانند روسی در آن وجود دارد یا ممکن است وجود بیاید. این یعنی ما خواهد بود."

در خرمیورب در اواخر سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) یک شمشیرکلی در وضع شد. بدین معنی که با ورود ارتش سرخ به ایران و گسترش نفوذ شوروی در مناطق شمال و اواسط که تا آنکه تعصب مسئله نفت شمال از طرف شرکت نفت انگلیس با هر شرکت دیگر مواجه با مخالفت شوروی خواهد بود. در ماه های بعد

فواد روحانی

مصداق

ونهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

شوروی وقت شمال

سفیر انگلیس طی گزارشی که به لندن می فرستاد این وضع و عجز دولت در برابر آن را کوسیده می کرده و صفا "هر می داد که اکنون امریکائی ها شروع به ابرار علاقه نسبت به نفت شمال و امتیاز خستاربا کرده اند. دو گزارش بخصوصی جلب توجه می کرد: طی یک گزارش به تاریخ ۷ مه ۱۹۲۱ سفیر به لرد کوزن اطلاع داد که در پی مذاکراتی که در پیوسته (قوام السلطنه) در برابر نقضای او در ایرونا شد شرکت نفت انگلیس می گوید هر قدر دولت ایران اعتبار امتیاز خستاربا را تصدیق کند بهر حال مخالفت شوروی مانع بهره برداری شرکت از آن خواهد بود. طی گزارشی دیگر به تاریخ ۸ مه او چنین اظهار نظر کرد: اگر امریکائی ها وارد صحنه شوند ممکن است شرکت آن ها در مسئله نفت شمال برای شرکت نفت انگلیس مفید واقع شود چون وزنه ای در برابر فشار شوروی خواهد بود. اما بطوری که فلا" گفته شد نظر اکثریت در وزارت خارجه انگلیس تغییر از این بود و وقتی در اواخر ماه اوت ۱۹۲۱ (سپتامبر ۱۹۲۰) معلوم شد که وزارت خارجه امریکائی به تقاضای سفیر ایران حاضر به اقدام نسبت به موضوع نفت شمال شد و با شرکت استخواندار نیوجرسی در این باب توافق گرفته است. کوزن به سفیر انگلیس در تهران دستور داد که فوراً به دولت ایران اعتراض کند و تذکر دهد که دولت انگلیس اخطای هرگونه امتیاز نفت شمال را صافی با حق مکتسبه شرکت نفت انگلیس تلقی خواهد کرد. اما دولت به اعتراض سفیر انگلیس توجه ننمود و توافق در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۱ (آذر ۱۳۰۰) بین شرکت استخواندار نیوجرسی و دولت ایران در مورد نفت شمال صورت گرفت و ضمن آن متورسنگ شرکت مزبور حق انتقال امتیاز را به شرح دولت امریکائی خارجی خواهد داشت. در ماه دسامبر (دی ۱۳۰۰) شرکت نفت انگلیس با توجه به این امر بودن روس لرد کوزن درصدد مبارک با شرکت امریکائی برآوردند که گرامی بین طرفین صورت گرفت که با حصول نتیجه بر دنگ می شد. اما در مراحل نپاشی (اوایل سال ۱۹۲۲) شرکت استخواندار به علت نتایج ضعیف و کمبود ریس سیاسی را احتیاجی به شرکت امریکائی نفت انگلیس نداشت. در پی این امر سفیر انگلیس در تهران به شرکت امریکائی برای تحصیل امتیاز نفت شمال با دولت ایران وارد مذاکره شد و در ماه روئن ۱۹۲۲ (خرداد ۱۳۰۲) توافق نه کسب امتیاز کردید. اما در سال بعد به دلیل سیاسی سیاسی ما حی بران یک حادثه مرموز در امریکائی یعنی نقل کسول امریکائی (مارو و امبری) به تهران اتفاق افتاد. هنگام تکمیل قراردادی از یک محله مراسم مذهبی که در ماه اوت (مرداد) به وقوع پیوست تصمیم به ترک امتیاز گرفت.

حالا که میدان ارضه داوطلبان خالی شده بود باید یکس خستاربا درصدد بهره برداری از فرمان ناصرالدین شاه سر آمد و چون شخص می داد که هیچ اقدامی در این موضوع بدون موافقت روس ها به نتیجه نخواهد رسید ما آن ها تماس گرفت و بالاخره تا وسط اوت در سال ۱۳۰۴ شرکتی به نام شرکت سپاهی نفت کیوس خوریان با سه سرمایه روسی به منتهی آن ۶۵ درصد در آن شریک شد. طی سال ۱۳۰۵ مقداری حفاری در نزدیکی محله سوله میمندس روسی انجام شد اما چون نتایج آن بدست نیامد عملیات بی موفقی شد و شرکت فقط مصورب یک سیم یعنی با موجودیت مشکوک باقی ماند.

داستان کوشش های بی صبر برای بهره برداری امتیاز از نفت شمال تا مدت ها در شرکت دیگر نیز در بر دارد.

در سال ۱۹۲۷ (۱۳۱۶) شرکت:

Seaboro Oil Company of Delaware

امتیازی برای ناحیه شمال شرقی ایران بدست آورد و یک شرکت فرعی بنام Amiranian Oil برای بهره برداری از آن تشکیل داد. دولتی پس از یک سال به علت اسکال حمل و نقل آن را ترک کرد. سپس در ماه مه ۱۹۲۹ (۱۳۱۸) یک شرکت فرعی شرکت سلانیدی مثل سروانهای برای عملیات اکتشاف در آذربایجان به عنوان مقدمه یک امتیاز کلی برای هر پنج اسالت شمالی بدست آورد با این شرط که افراد مردم بتوانند تا میزان ۴۰ درصد در سهام آن شرکت کنند و ۵۰ درصد منافع عملیات به دولت پرداخت شود ولی با سرور حنگ استفاده از اس امتیاز ممکن نگردد. و بالاخره موضوع آن در سال ۱۹۲۴ منسفی شد.

در سال ۱۳۲۰ بعد از ورود ارتش سرخ به ایران دولت شوروی وضع را برای اقدام به تحصیل امتیاز نفت در ایالات شمال مناسب دانست و خواست احیای موضوع کوشش خوریان را داشته آن قرارداد اما دولت روی موافقت نشان نداد و نتیجی حاصل نشد.

در اواخر سال ۱۳۲۲ شرکت نفت سل و دو شرکت امریکائی بقصد تحصیل امتیاز نفت با دولت ایران وارد مذاکره شدند و عکس العملی که دولت نشان داد کابیت از موافقت اصولی می کرد. دولت شوروی با استفاده از موقعیت در دست تعقیب اقدام فوری خود را اما دولت چون از تصدیق آن گناه بود در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۳۲۲ تصمیم گرفت در مدت ادا ماه جنگ از هر گونه مذاکره درباره امتیاز خودداری کند و مذاکراتی را هم که با شرکت های امریکائی و اروپائی شروع شده بود قطع کرد. با این حال دولت شوروی دو هفته بعد هشتی به رسالت کارآورد معاون وزیر خارجه برای مذاکره درباره امتیاز نفت به تهران فرستاد. علت این بازاری این بود که دولت شوروی با سر سستی وضع بعد از حکم سرار سر نه تنها به دلیل اقتصادی بلکه ضمن به ملاحظات سیاسی لازم می دانست حداکثر کوشش را برای بدست آوردن امتیاز نفت در شمال ایران به خرج دهد. جورج کنان Kennan کاردار سفارت امریکائی در مسکو طی گزارشی به وزارت خارجه امریکائی بگیزه تصمیم شوروی را اینگونه توضیح داد:

"محرك اساسی اقدام اخیر شوروی در شمال ایران احتمالاً احتیاج به خود نفت نیست بلکه ترس از امکان رخنه کردن نیروی خارجی در آن منطقه است که بدخشبیت شوروی صدمه خواهد زد. نفت شمال ایران مهم است نه به عنوان چیزی که روسیه به آن نیاز مند است بلکه به عنوان چیزی که اگر مورد بهره برداری دیگران قرار گیرد خطرناک خواهد بود." (۱)

در حال دولت ایران با انگلیس تصمیم ۱۱ سپتامبر در آمدگی به ورود در مذاکره با مسوون کارآورد از آن نشان داد و مسوون بدون گرفتن هیچ نتیجه ای از امریکائی کرد. نتیجی است که دولت و محافل سیاسی از خواست سر نگران بودند و لازم می دانستند که اقدام ایران در لیسای بی طرفی خواهد کرد.

در تصمیم این نگرانی در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۲۲ طرحی شد که در صورت بدخشبیت محسوس می شد که طبق آن بخش و سر و سران در ایران از هر گونه مذاکره با امریکائی دولت خارج های تاریخی را به انکار می رساند و محارفات سلطنتی از آن قائل می شد. اما محافل سیاسی و انضامی دام از حد ذات دولتی خارج نشدند.

دولت شوروی این اقدام را از آن جهت نفعی علیه خود سلطنتی کرد و آن را بهانه ای برای درج سرور غریبانه نسبت به ایران قرار داد و شروع به یک سلطنتی مذاکرات در امور ایران موسطه سرورهای نظامی و عمال و ما موران خود می نمود که کمی بعد موجب شکایت ایران به شورای امنیت گردید. بالاخره دولت ایران خواه با معذرت نامه خواه بصورتیکه شمشیر بر کاسه معلق در آن دید که نسبت به عقد قرارداد نفت با دولت شوروی اظهار مواضع کند.

قوام السلطنه در سمت نخست وزیر به مگور و در نتیجه مذاکراتی که با ایستالین به عمل آورد در مراجه به تهران موافقت نامه ای در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۲۴) با ساد حنگت سفیر شوروی امضا کرد که بموجب آن شرط تصویب مجلس حسنی در نظر گرفته شد که سرکئی تمام شرکت بحفظ نفت ایران و شوروی برای بهره برداری از مناطق حفاری خالی ایران به مدت سه سال با سه سود و سه سهام ایران و شوروی در آن با ۲۵ سال ۵۱۰۹۹ درصد و سه و ۵۰ باشد.

قوام السلطنه در هر مورد که میخواست با ادا ما سر خاکسی از طریق طبع شوروی موسطه می کرد که بموجب امضای مقامات امریکائی بگانه از جمله در مورد معصدا امعای موافقت نامه

نفت خون سیم آن داس که امریکائی را دلیل کرابی است و سیاست سوری تلقی کند درصددخلط اطمینان و رضایت دولت امریکاست و دو هفته قبل از امضاء در این باب سیم سفیر امریکای توفیقی داد. در تاریخ ۲۲ مارس (۲۲ فروردین ۱۳۲۵) سفیر وزارت خارجه گزارشی داد که توفیق به بطور خصوصی به او گفته است امضای قرارداد امتیاز نفت شمال اجتناب ناپذیر است چون ایران در گذشته تبعیض به نفع انگلستان کرده و امتیاز سوری نسبت به این موضوع موخه است. وقتی توام اظهار کرد که جناح امضای قرارداد صورت بپذیرد او ترتیبی خواهد داد که امتیاز نفت در بلوچستان به امریکائی ها داده شود. سفیر گفت هم اکنون انگلیسی ها می گویند تا در آن ناحیه امتیاز بدست آورند ولی توام جواب داد انگلیسی ها هر حق در ایران تاکنون کسب کرده اند دیگر بر ایران کافی است. (۲)

یک شرط مهم که در موافقت نامه ۱۵ فروردین قید شده بود این بود که طرح قرارداد باید در ظرف مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس تسلیم شود. دوره مجلس چهاردهم در اسفند ۱۳۲۴ (۱۱ مارس ۱۹۴۶) پایان می یافت و دولت می بایست دست به کار انتخاب دوره شانزدهم شود. توام السلطنه در انجام انتخابات ستان تکلیف کرده و در آن انتخابات از طرفداران حزب نوده هیچ کس انتخاب نشد. مجلس شانزدهم در ماه ۱۳۲۶ افتتاح شد که سال و سه ماه از تاریخ امضای فولتا می گذشت. در تاریخ ۲۱ مرداد سفیر سوری مشی قرارداد امتیاز را که در طبقه فولتا منتهی شده بود برای امضاء به توام تسلیم نمود اما توام امضای آن را موکول به تصویب مجلس کرد. هنگام طرح لایحه موضوع در مجلس معلوم بود که مطلقاً زمینهای برای تصویب آن وجود ندارد. اگر این احتمال می رفت کرد طرح ایران را در معرض خطر تجاوز از طرف سوری قرار دهد. این نگرانی با اظهارات سرخ سفیر امریکائی در شهریور ۱۳۲۶ رفع شد. متن اعلامیه سفیر از این قرار بود:

"ایرانیان صاحب خانه و مختار در امور کشور خود می باشند. آن ها آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد توام - سادجیکف دارند. اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت امریکا در مقابل هرگونه رویه تجدید ارضایی که سوری ها پیش گیرند به ایران کمک و مساعدت نخواهد کرد." این اقدام امریکا مخالفت با روی سیاست انگلیس یعنی تقویت دولت ایران به کناره آمدن سوری داشت. وزارت خارجه انگلیس اصرار آنکه می باید در درخواست سوری باعث منزلت شدن امتیاز نفت جنوب شود. بدسفیر انگلیس دستور داد به دولت سفارتش که اگر مجلس طرح سفیر سوری را رد کند دولت دوره برای تجدید مذاکرات با زنگنه دارد. (۳) اما توصیه انگلیس موثر واقع نشد. توام السلطنه در جلسه ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ شرحی در مجلس برای توجیه عمل خود در تنظیم مقاوله نامه مورد بحث با توام و اوضاع و احوال وقت و مسئله آنرا بیان بیهان کرد. در جلسه روز بعد مجلس با این استدلال که مذاکره توام با سادجیکف منطبق با قانون ۱۱ آذر ۱۳۲۳ نبوده است تصمیم به انقائ مقاوله نامه گرفت و به این منظور مهله واحدی با ۱۰۲ رای در برابر دورای ممتنع تصویب کرد. فقط بند الف ماده مزبور مربوط به مقاوله نامه است اما چون همه ماده از نظرتحولات بعدی و اقدام به ملی کردن صنعت نفت دارای اهمیت است شغل همه ماده فرورت دارد. ماده واحد - الف نظریه اینکه آقای نخست وزیر سابق حسن وثوق در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانونی ۱۱ آذر ماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه مورخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و سوری نموده اند و نظریه اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمی دهد مذاکرات و موافقت نامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن می داند. ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ کان لم یکن می باشد.

ب - دولت با عدم موافقت تفحص منعی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در طرف مدت پنج سال نقسه های کامل فنی و علمی مناطق نفتخیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به میزان کافی بتواند ترتیب بپذیرد. سرداری بازرگانی از این شروط ملی را به وسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشقات آن به خارجی ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی ها در آن بوجهی از وجود سهم یا شریک مطلقاً ممنوع

۲۲ مصداق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

است. در صورتی که بعد از تفحصات مذکور در بند وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن ایجاد جما سوری با آن دولت وارد مذاکره شود و نتایج را به اطلاع مجلس شورای ملی رساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع سرچشمه سوری ارضای زیرزمینی و غیر آن مورد تمسح واقع شده است مجموعی را جمع به نفع خود منظور استغای حقوق ملی بدارد و اقدامات لازم را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از مسأله مطلع سازد.

به این ترتیب موضوع تقاضای امتیاز نفت از طرف سوری خاتمه یافت. سفیر سوری طی نامه ای به تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ خطاب به نخست وزیر اظهار کرد تصمیم مجلس در رد مقاوله نامه نفت شمال بخصوص با امضای امتیاز نفت جنوب سیمی فاخر علیه سوری است.

در تحقیق روی دولت ایران در دوره بحرانی روابط با سوری، تفاوت نسبت به یک موضوع متکامل است و آن قصد نیت واقعی سخت و زیر قول السلطنه در اقدام به امضای موافقت نامه نفت است. هر چند در محافل سیاسی ایران نظر اکثریت بر آن بوده و هست که اقدام توام چیزی جز یک حیلۀ مبین بر ستانه شیوه و اوبه معادق این بند حکیمانۀ رفتار کرده است که هنگام گرفتاری شخصی در دام دشمن توانست "رهانشده را جاده باده زور" ولی بعضی عقیده دارند که او بخاطر ابقای خود استفاده از قدرت سوری تبعه در ارضی نمودن دولت سوری داشته و موافقت نامه را با حسن نیت واقعی نسبت به سوری امضاء کرده است. اتفاقاً یکی از اسناد وزارت خارجه امریکائی نظراً نا شنید می کنند. سفیر امریکائی گزارشی مورخ ۲۲ مارس که قبلاً به آن اشاره شد جدی بودن قصد توام در مورد موافقت نامه را تا آخر می دهد و افاضه می کند که توام می گوید مجلس شورای ملی اعطای امتیاز نفت به سوری را تصویب خواهد کرد و او می توانست خود در برابر قانون منع مذاکره دفاع کند و حتی ترتیب قرارداد نفت را به وسیله صدور تصویب نامه هیئت وزیران بدهد. یک نویسنده نامعلوم در بیان این باور می گوید: "این باور مکتب ماکیاوول برای درست دانستن قدرت و غلبه بر رقیب خود که جناح دیگر هیئت حاکمه بود حاضر بود که با کمال میل و رغبت تسلیم قدرت سوری ها شود و حسی نبر کرده اگر دولت سوری به ناسباتی مجبور به عقب نشینی شد این دیگر تخصص توام نبود... تمام کسانی که از نزدیک شاهد واقعه بودند می دیدند که او می رقصد و خوب هم می رقصد." (۴)

نقش حزب توده

نقشای امتیاز نفت از طرف دولت سوری حزب توده را در محظور کذا نت چون کمی پیش در کثرت ادمنش در مجلس چهاردهم از جانب فراکسیون حزب توده اعلام کرده بود که حزب سادان هرگونه امتیاز زیر کشور سیکانه مخالف است. اما وضع حزب در برابر سوری نوعی بود که حزب ناچار بود در هر مورد نظرات و روش خود را با خواسته های آن دولت وفق دهد. سنا سراسی حزب توده بطور کلی از درخواست سوری دفاع کرد. اما این روش را سران حزب یک دل و یک جهت و با رضایت دسته جمعی تجویز نکرده بودند بلکه بین آن ها اختلاف وجود داشت. بعضی ما طناً "نارضی بودند بطوری که طبق گزارشی که سفیر انگلیس در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴ به لندن فرستاد ۴۲ نفر از افراد برجسته حزب که تا آن زمان در گزارشی ذکر نشده بطور خصوصی نزد نخست وزیر رفتند و اظهار نمودند که با امتیاز او از مذاکره با سوری درباره قرارداد نفت موافقت ندارند. (۵) بعضی تردید داشتند و بعضی به علت دل بستگی به ایدئولوژی کمونیست میمانند از زمان مع سوری طرفداری

می کردند ولی بالاخره عامل اصلی معنی قدرت سوری ضعف کا در تصمیم گیری را جرمان و بقول یک نویسنده "سران حزب را در دفاع سرمختانه از تمامای سوری منقذ کرد. (۶) بطوری که آن ها هنگام ورود کافتا را دزه به سران دسته های تحت محافظت تانک های ارتش سوری در خانه ها برای اظهار حسن نیتی ارمیسون او برآه انداختند. اعضای سرخسته حزب لازم می دانستند برای توجیه روی حزب در این موضوع قلمه های قائل شوند. طلفه آن ها بطوری که در روزنامه رهبر به تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۲۳ بیان شد این بود که برای خنثی کردن ساسات یک جانبه ای که در رک و بویست با زمان دولتی ریشه دوانده بود می بایست سوری جدیدی مورد استفاده قرار گیرد. در این موضوع هم همان نویسنده می گوید در هر حال "سران حزب که بکسر تسلیم شده بودند برای خوراندن امتیاز هم به اعضای حزب وهم ملت ایران به هر شیوه ای توسل می جستند. (۷) و توصیه های نظری مانند آنکه کفنه شده عنوان می کردند. درباره تعبیر طرز عمل توام سبتر سران حزب مانند اکبرای معای مجلس و باظران اوضاع در خارج مجلس عقیده داشتند که دولت سوری را اغفال کرده بودند تا صورت کند که امتیاز نفت را واقعا بدست خواهد آورد و از روس حصا نسبت به ایران دست بردارد و در اس امر موفق شد. (۸)

تخلیه ایران از نیروی سوری

بطوری که در قرارداد ده جانبه مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) بمنزیم می شده بود دولت سوری متعهد بود طرفش با ه بعد از پایان جنگ نیروهای خود را از خاک ایران خارج کند. موعده مزبور در تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) سرسیدولی سوری به طوریکه از قبیل معلوم بود (و سایرین مناسبت و همچنین مذاکرات سراسری سوری در امور ایران دولت در مه ۱۳۲۴ شکایتی در شورای امنیت سازمان ملل طرح کرده بود) به تعهد خود عمل نکرد. در تاریخ ۵ مارس ۱۹۴۶ سفیر ایران در امریکای شرقی به وزارت خارجه امریکا نوشت و درخواست نمود که دولت امریکا بعنوان امضاء کننده قرارداد ۱۹۴۲ به دولت سوری تذکر دهد که تخلف از تعهد مورده تحت تاج و زبه کمیت ایران است که امضا کنندگان قرارداد آن را تخمین کرده بودند. دولت امریکا در همان تاریخ ۵ مارس به کاردار خود در مسکو دستور داد که موضوع را به صورت اعتراض با دولت سوری در میان بگذارد. در آن تاریخ توام السلطنه که بلافاصله بعد از انتخاب به نخست وزیر به سوری رفته بود در مسکو مشغول مذاکره با دولت سوری بود. پس از مراجعت او به تهران سفیر امریکائی او ملاقات کرد و در تاریخ ۱۱ مارس سران مذاکره با او را به این شرح به وزیر خارجه امریکا گزارشی داد که هر چند در میان مذاکره طرح توافقی بین طرفین به حدی بود ولی در حقیقت هیچ نتیجه مثبتی بدست نیامده بود. به این معنی که در مورد باقی ماندن ارتش سوری در ایران اسنادی بعد از اسنادی به مقررات عهدنامه ۱۹۲۱ و جواب توام دایر بر مربوط نبودن آن عهدنامه به موضوع مورد گفتگو اظهار کرده بود در هر حال مصالح سوری (بدون توضیح) ابقای ارتش ما را در ایران ایجاب می کند. و حال آنکه در حقیقت منافع سوری از یک جهت مهم تصویب قرارداد نفت از طرف مجلس شورا خروج ارتش سوری از ایران را ایجاب می کرد چون مجلس چهاردهم پیوسته از اسباب توام قانونی گذرانده بوده که شروع انتخابات مجلس شانزدهم را موکول به خروج نیروهای ارتش سرخ از کشور می کرد.

در تاریخ ۲۶ مارس وزیر خارجه امریکا در شورای امنیت حضور یافت و با یادآوری تصمیمی که شورا در تاریخ ۳۰ ژانویه در مورد شکایت ایران (راجع به دو مطلب یعنی عدم تخلیه ایران از ارتش سوری و مذاکرات عمال سوری در امور ایران) گرفته بوده گفت دولت سوری اظهار می کند که قرارداد ایران منعقد کرده است اما حسیون این مطلب از طرف نماینده ایران تایید نشده بایست از ادعوت شود که در جلسه شورا حضور یافته و موضوع را روشن کند.

در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) موافقتنامه توام - سادجیکف در تهران امضاء و بنده اول آن به این مضمون بود که "قوای ارتش سرخ از ۲۴ مارس یعنی یکشنبه ۴ فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می نمایند". در همان تاریخ ۴ آوریل شورای امنیت حل مسئله ایران را اعلام و افاضه کرده در سر رسید موعده مقرری یعنی ۶ مه ۱۹۴۶ دولتین باید به شورا گزارش دهند که ارتش سوری ایران را کاملاً تخلیه کرده است.

بقیه در صفحه ۱۱

نامه‌ها و نوشته‌ها



حاجت تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتاب دادن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. یادآوری شود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارکان مرکزی نیست. مقایسه و مقابله با آنها در مقام ناظران نیست. نظرات و عقاید و برداشته‌ها و سبب‌ها و سبب‌ها و سبب‌ها...

جان برف، آماده جنگ

رهبر عزیز نهضت مقاومت ملی ایران، آقای دکتر بختیار،

من یکی از جوانان ایرانی هستم که حدود ۶ روز است از خیم خیمین خارج شده‌ام. و خاک برگه وطن را بنام می‌دهم. اینکه بتوانم روزی در آذربایجان نقش داشته باشم، ترک کنم. در آنجا سنگین است که نمی‌دانم از کجا شروع کنم. ولی برای آنکه بتوانم نظامی به نامم بدهم از اکتفا به مختلف مردم که من در ایران با آنها در تماس بودم، بطور جداگانه نام می‌برم. مدت چند ماه در یک شرکت واردات کالا کار می‌کردم که مسلم است ما جیبان شرکت بدون داشتن رابطه محکم با ملایان حاکم نمی‌توانستیم معامله‌های انجام دهیم، پس به آلت دست آنها

میداد شده‌اند. اما چنانچه این شرکت در خلیج خود در دل نثری عمیق از ملایان دارم... چون با بیگانهان محرم در دلد می‌کنند بدون تردید شما را بعنوان رهبر واقعی شان نام می‌برند. منظور از کتلی است که در طبقه‌های واقعاً مرفه تعلی وجود دارد. اینها با نهایت تأسف برای تحصیل سوادکشان حفظ ظاهر می‌کنند اما در این بین نبود بیشتر ملایان چون رفتاری و خا منهای واردی و دیگر وابسته‌های حکومت تقلب و زدی خمینی می‌برند. در باره کارمندان دولت که کتلی کتلی با بسیاری از آنها در تماس بودم، باید بگویم که کارمندان قدیمی دولت اگر دست از کار نگشایدند و با آخراج شده باشند. در بدترین وضعیت روحی و فقرمندی بسر می‌برند. بسیاری از آنها دچار رگت و بیساریهای روحی می‌شوند. چون تحت فشار عجیب محیط کارشان هستند که به وسیله آتمن‌های به ظاهر اسلامی انجام می‌گیرد. البته در این چندسال اخیر مقدار زیادی هم از جوانان به استخدام دولت غیرقانونی درآمده‌اند که آنها را از چندین نوع مافی گذرانده‌اند و با اینکه از جمله نورچشمی‌های "ملایان متنفذ" بوده‌اند و با اینکه از سازمان امنیت رژیم جاسوس پرور تا گدایی شوند تا اوضاع تحت کنترل حلقان آورشان باشد.

اما نکته این است که گروهی از این کارمندان جدید هم دل درگروی بیارو رهبر عزیز مقاومت ملی ایران دارند و فقط منتظرند تا در روز مقدر دست به عمل زنند. در این بین کارمندان رتبه بالا که خود زسرمدان این بازی شکیب هستند، تمام رشته‌ها را در دست دارند. علناً "رتبه‌های کلان می‌گیرند و این امر را در نظر می‌گیرند که دستم مستقیماً" تجزیه کرده‌ام. تمام تصمیمات راجع به مناقشات در حضور وزیر مربوطه انجام می‌گیرد. و حق آنها در بانک‌های خارج از کشور را برمی‌گرداند.

در رابطه با نظامیان هم برخورد‌های خانوادگی دارم. بطور مثال یکی از آن‌ها در شیراز است. در این چندسال بطرف مختلف برانیا فشارهای روانی وارد ساخته‌اند برخی از آن‌ها که البته عده‌شان کم است باگ فاش شده‌اند. با اختیارات. بطور مثال این سخن را چند بار در تهر باران ساختگی نیمه‌جان کرده‌اند. بطوریکه دیگران از خود اراده‌ای ندارند. و بعضی‌ها بتسلیم بدتریا که مواد مخدر بنا برده‌اند. بجز بکدرم که هنوزم که هنوز است مادی هبنا در ایران و درجه داران می‌باشند.

میچین برستان می‌هستند که منتظرند تا با بیرون‌های حساب شده و بهر هری آتجناب به حیات تنگین ملایان و وطن فروشان پایان بدهند. این را می‌شود در کوتاه‌ترین زمان محبت با هر کدام از ایشان فهمید. سخنی که از دل برآید بر دل نشیند.... مطمن باشی که ملت ایران همراه با بختیار یک زبان این ندا را سر می‌دهد: ایران-هرگز نمی‌میرد.

از طرف یکی از جوانان ایران

دروغگوی بزرگ

هم وطن سلام. حال شما چطور است، امیدوارم همیشه موفق و کامیاب باشید. مبارزه خود را بر علیه رژیم خونخوار خمینی ادامه دهید. من کتاب کشف الاسرار خمینی را خوانده‌ام و در آن مطالبی یافته‌ام که با ادعای فعلی او تناقض دارد.

خمینی در صفحه ۱۸۶ کتابش می‌نویسد: "مجتهدین هیچ وقت با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکرده‌اند. فرما" که این قوانین را برخلاف دستورالعمل خدا می‌توانند حکومت را چنانچه تشخیص دهند با مخالفت با آن نکرده‌اند و نمی‌کنند". در صفحه ۱۸۷ در ادامه همان بحث می‌گوید: "با اصل و اساس سلطنت تاکنون از این طریقه (روحانیون) مخالفتی ایراد نشده بلکه بسیاری از علماء بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی می‌کردند و با توجه به نصیرالدین و علامه مجلسی و محقق ثانی و شیخ بهائی و محقق داماد و مجلسی و امثال آن‌ها و هر قدر هم دولت یا سلاطین با آن‌ها بدسلوکی کردند و بیسه آن‌ها فشار آوردند با اصل و اساس تشکیلات و حکومت مخالفتی از آن‌ها بروز نکرده و نتواند هیچ همه در دست است و پشتیبانی‌های که مجتهدین از دولت کردند در تاریخ مذکور است. اکنون شما می‌خواهید دولت را با آن‌ها بدبین کنید و این نیست جز زوسو-نیست و فتنه‌انگیزی و تفریق کلمه و ایجاد نفاق و از بین بردن وحدت که اساس حفظ کشور بر آن است.

در صفحه ۲۵۹ در مورد زندگی روحانیون می‌نویسد: "روحانیون از همه طبقات با بسیاری از طبقات روی هم رفته بیشتر اقتصادی کنند. در میان این طبقه اشخاصی را می‌شناسیم که یک نوع از منسوجات غارچه‌ویک حبه قند از مالک اجانب استعمال نکردند در حالیکه این زمانه در آن که سنت وطن و کشور را اینقدر به سینه می‌زنند لباس‌های آن‌ها را در راه‌های خارجه متری قندیا چندمده تومان است و بنا لخواهی زنان آن‌ها از چند هزار تومان که برتر نیست و از قماش وطن با اینکه آن‌ها امروز خودیست معلوم نیست یک تتر حتی نسبت به برای بچه‌های خردسالان هم استفاده می‌کنند.

در صفحه ۲۷۲ مقایسه بین زنده‌ها و ارویانی با ایران می‌نویسد: "ارویانی که جز خون خوارگی و آدم کشی و کورسوزی مرا می‌ندارد و جز زندگی شکیب سرتا سر آسود و هوسرانی‌های خانجا نسوز منظری در پیش او نیست یقیناً نون ایلیای کیم کانون عدالت و دگری است چه کبار و ارویانی که می‌نویسند همجنس خرد را در

زیرتک‌ها و آتش توپخانه‌ها بدینار نیستی فرستاده‌ومی فرستد با زور از نوع بشر می‌دانید و برای او حسرت می‌برید؟ انبراین آدمیزاد بی‌خرد". در صفحه ۲۸۲: "شما خود را از این عادات جاهلانه کشورهای جهان کسه هم‌اکنون سراسر اس دیگتا توری بنا نهاده سده کرچه اسم‌های دیگری مانند منروطه و دموکراسی و کمونیسم و سوسیالیسم روی آنها گذاشته‌باشند بیرون کنید و نگاه به حکم عقل خالی از عادات رجوع کنید می‌بینید حدود اختیار بکنشراشان چیست، آیا چیز تصرف در حدود آراشی خود آنچه بطور مشروع بدست آورده می‌تواند باشد، ایشان چنین اختیاری بر قانون عقل دارد که در جان و مال یک نوده داخل کند و برخلاف میل آن‌ها دست درازی کند".

تهران - عماد

لبخندها با پیروزی باز می‌گردد

با سلام و آرزوی سعادت و پیروزی برای شما و با امید بزرگی به چنان ایران عزیز، از اینکه نشوید از زنده‌ها قیام ایران را برای اینجا سراسر داشته‌باشید و شما سگزارم ۱۰ میلیون‌ها ایرانی دور از وطن چشم به حرکت نهضت مقاومت ملی ایران دوخته‌اند تا این زنده‌ها و هیولانرا که در لیبیا بن‌دهب آذمگشی می‌کنند، به جهنم بفرستند. جوانان دسته دسته بدنیا ل خرافات آخوندی به کشتار رگانه جنگ فرستاده می‌شوند، اما بدون شک اینک ملت ایران بیدار شده است. برای این چنین نشوید شومی بود که برای میچین عزیز ما کشیده‌بودند و چه چنانکه رانی که در انجام این نقشه شوم شرکت داشتند آن‌ها را راستی قابل بخشش نیستند.

با همه این احوال همه بدنیا ل رهبر مقاومت ملی خواهند رفت و روزی را انتظار داریم که آخوندهای ایران بر سراده به مجازات برسند و بساط مذهب ساختگی آن‌ها بر چیده گردد و ایرانیان با دوازدهمجان در صحنه تاریخ و جهان چون گذشته بی‌افتخار خود برقرار خواهند آمد. در راستای آمده است که: ایران هرگز نخواهد مرد. آری جناب آقای دکتر با پیرو بختیار ما میدانیم چه رنجی می‌کشید، میدانیم که عشق به ایران شما را زنده خواهد کرد و همچون گوه استوار خواهد بود و شما را خواهد دید و خنده‌ها و شادمانی ملت ایران را مجدداً احساس خواهد کرد و دیوان و ددان فرار را بر تفرق ترجیح خواهند داد. به امید بازگشت به وطن عزیز ایران و آغاز دوران سازندگی با احترام و امتنان فاروقی

وقت قیام است

سردبیر محترم روزنامه قیام ایران: با سلام فراوان و آرزوی سلامتی و موفقیت برای همه همکاران شما، نامه‌ام را آغاز می‌کنم. بیشتر از دو سال است که بخور مرتب نشوید، شما را در یافت می‌کنم و امیدوارم چطور از این بابت از شما تشکر کنم. آنچه که هست می‌گویم تا ایرانیان بیشتری در اینجا با تشویق شما و اهداف آن‌ها شوند و به اطلاع‌تان میرسانم که نشوید شما صل یک منبع موفقیت خیزند است که در وقت و حتی خیلی از فضا موران جبهه‌وری اسلامی در اینجا به پیش‌بینی هر چیزی منتظر است تا دوبرداست و حکمرانی عکس العمل این روزها می‌باشند که رگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران است. من اطلاع یافته‌ام که قیام ایران را میخواهند دست به دست بگردانند. نه حضور من از طرف خود یا از شما سوگند می‌نویسم که در اینجا رانان جسمانی نمی‌کنم. برای خود من بارها بیست و نه آتش که در اوج ناامیدی و بیایس بوده‌ام، پوستریه شما همچون یک

رسیده و با خواندن نوشته‌ها و گفته‌ها و مقاله‌ها بیان قلبم را از نورشار از امید به آینده و اعتقاد به پیروزی در این مبارزه نموده است. تصمیم جدیدتان مبتنی بر یکی کردن دوشریه نهضت و قیام ایران بسیار پندیده است و الحق هم‌اکنون فرصت اش فرا رسیده که نهضت را که همه ما برعهده کرده‌ایم به قیام تبدیل کنیم. گاهی چندانی از روزها ما را می‌شناسد در خارج از کشور که می‌کنم پیش از پیش از اعتبار را خوباً لهما ای قیام ایران برایم آشکار نشود. روزنامه مجاهد را چندی قبل برحمت تمام دادیم. باور کنید هنوز متحیر هستم که آیا این یک روزنامه جدی است یا اینکه بهر قیام است با استراحت‌های خردی خرسندی برخاسته است که در این صورت گوی سبقت را از آن ربوده چون نگاه می‌کنم از این مطالب و گفته‌ها امکان ندارد نمی‌فهم کدام مغز معلول و مریض و عقب مانده‌ای ممکن است این چرندیات را باور کند یا حتی وقتش را به خواندن آن‌ها بگذراند. بهر حال سخن ام را گوش می‌کنم. سلام گرم مرا، یک ایرانی عاشق ایران را به تمام همکاران شما بوسه‌دهد. از دور همیما به دست یک یک شما عزیزانی را که با زحمات خود در راه پیروزی ایران تلاش می‌کنید می‌شارم. و برای همه مان آرزوی موفقیت و پیروزی می‌کنم. زنده و با آینده و جا و پیداد ایران مان آتن - بروین

نامه‌ها بیان رسیده

حاجت تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتاب دادن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. یادآوری شود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارکان مرکزی نیست. مقایسه و مقابله با آنها در مقام ناظران نیست. نظرات و عقاید و برداشته‌ها و سبب‌ها و سبب‌ها و سبب‌ها...

قیام ایران - هموطن عزیز، کدنا نام مستعار "کارگر رنگین خیمین" زده تا معنای را "مقاوم" کرده‌اید و زنده‌ها نیست شما در نتیجه گزارش‌های من از وضعیت ناامان و عقاب آوزر سبکی مسردم ایران سنا کوزاریم، بعضی از شما به معص شادر قیام ایران شما ره ۱۲۰ به جا برسد و بخش‌های دیگر این نامه که حاوی مطالبی در باره تشکیل هیسه‌های مقاومت است در اختیار مسئولان قرار خواهد گرفت.

آقای حسن فراهاهی - داشا رگت بنا به نما رسید. برایتان آرزوی سلامت و پیروزی دارم.

آقای زمان پور - استرالیا - در تذکرات در مورد ارسال نشریه قیام اینست: ان شکریم

آقای یال کلام - دسواریه‌های شما مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اگر کسی در باره بهیوه وضع بنا هندکسان سیاسی بیوان کرد مطمئن باشید که بهیخت مقاومت ملی ایران از همه سسه امکانات استفاده خواهد کرد.

حاجت تمام - قیام ایران ارسال خواهد شد.

آقای مهرداد حسین عقداهی - از ایران عبا تا این سنا کوزاریم. برایتان از مقالات و نوشته‌ها سنا بررسید.



زادیه محلی نهضت و استگتن
مرا دیوایران - رادیوی مجلسی نهضت مقاومت ملی ایران ساخته و استگتن - ویرجنا - مریلند - گشوده‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ پامداد روی موج متوسط ۱۲۵۰ - رادیو W.O.L.

تعطیل اسلام راستین

یک ماجراجویی دین کیوتی تنهایی از سازمان مجاهدین و همزادش "سورای ملی مقاومت" برمی آید. طبعاً روح نورا... درباره راه را بیده دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران با دین و مذهب، عفت گردنا جعه آیزی است که سازمان را از هستی سیاسی - دینی سریندی می سازد و در همان حال که این طرح "اعتدال هرگونه تبعیض، آموزش اجباری مذهبی و عقیدت‌سوی و مقررات قضا و حدود و تعزیرات و دیات... را درمی کند، دقیقاً" تعارضی با عنوان "دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران" ندیده می آورد که در هیچ دستکد منطقی متعارف، توجیه پذیر نیست.

با زمان مجاهدین بین از بیست سال "چهارده ساله استقرار حکومت الله، قسط و ما حیا الزمان" در پاریس، ناگهان همه درونما به دینی شیعه علوی "راه کناری نهاده آتجا میرسد که اعلام میدارد:

"اعمال هرگونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف در بر خور داری از حقوق فردی و اجتماعی ممنوع است. هیچ یک از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب، در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن... و دیگر حقوق فردی و اجتماعی مزیت یا محرومیتی نخواهد داشت."

معنایی که از این ماده مستفاد می شود، حکایت از آن دارد که در "دولت موقت" برادر مجاهد آقای مسعود رجسی وی حکومت مجاهدین، یک ایرانی مسیحی و یا یک ایرانی بهائی هم می تواند به ریاست جمهوری انتخاب شود. اسلام راستین و حکومت صاحب الزمان "راباکی نیست"

آنچه در میان سطور این "طرح" میتوان بردواند، همانا بی اعتباری و ورشکستگی کامل حکومت دینی است. اسلام ققاهتی آقای خمینی طی هفت سال دستیابی به قدرت سیاسی چنان معرکه ای از فضا حیات ها و فضا داخلاق و ظلم و بی عدالتی برپا کرده که نور چشمی های مومن و معتقد "دیروز، پس از فرار از قذافی" "پدران روحانی سابق"، در پاریس، نخست به کشف حجاب خواهران مجاهد دست زدند و پس از آن به یاد فرهنگ ایران و سنت های ایرانی اشک ریختند و چون رسوایی "حکومت اله" خمینی، در هیچ حدی با زنا بیستاد، به بزرگداشت مصدق پرداختند و ملت ایران را به جای "امت توحیدی بی طبقه" نوازش کردند.

سازمان مجاهدین، در ماده سوم طرح می گوید: "... با القای مقبضرات قضا و حدود و تعزیرات و دیات رژیم ضد بشری خمینی و با انحلال دادگاهها و

بدمورت زد و بحکم "تقیه" میتوان در اروپا و بخاطر جلب توجه دولتمردان و احزاب و نهادهای سیاسی اروپایی، احکام اسلامی را موقتاً کنار زد. سرگشتگی رهبری مجاهدین با بیان نا پذیراست. ادبیات مجاهدین در نماینده آقای مسعود رجوی با امام حسین و امام اول شیعیان و "ولی یسحق" حکومت صاحب الزمان "بسه چنان" مطلق گرائی رسیده است که کویبی "واقعاً کربلا" در اورب سورب و آواز و در حله گاهها تکرار می شود. در حالیکه مدیحه سرایان مجاهدی فخرالدین حجازی و بیوک و کرنا چنان خمینی را در این باب سفید کرده اند، طرح انگارو رد حکومت دینی از سوی مجاهدین به مشحکه سیاه قلمی بیشتر شبیه است: خنده ای عصبی و تلخ از این مشحکه دست می دهد.

می گمان جوانان و نوجوانان مجاهد که به گزراثر ارگان سازمان مجاهدین در زندانها نماز شب می خوانند. در نیایش خداوند مجموعه ای از اصول تئین ادعیه از حفظ می خوانند که آخوندهای جلا رژیم حیران از این همه آگاه می دینند بر جای میمانند... یک بار دیگر دچار شفتگی شدید ذهنی خواهند شد. چگونه می توان بخاطر استقرار حکومتی اسلامی و از نوع راستین آن به "شهادت" رسید در حالیکه ناگهان همه چیز با انکار وردیه" تا طبع رو برور شده است

این نوجوانان، با رویگری تا تقاضای روبرو خواهند شد که جز سر به دیوار روگفتن چاره ای برای حل آن پیش رو نخواهند داشت. مگر اینکه در "انقلاب جدید" کتمان و دروغ نویی و فریب بخوان اصولی اساسی گنجانده شده باشد که در این صورت در مورد جوانان مجاهدین آراش خاطری مریسم و مطمئن می شویم که آنها نیز از مکر کشندگانند.

سازمان مجاهدین سر به سنگ می زند. از مارکسیسم و تشیع علوی و ملی گسرایبی، التقاقی فراهم آورده است که در بحران فزاینده بز خوردنی و اقیبات، هر بسیار خورجین های هفت جوش ایدئولوژیهایش را پروخالی می کند. بازمانی که اساس فکری اثر را بر نهالیم اسلام و از نوع "دمکراتیک راستین" بنا کرده است چگونه می تواند با چرخشی هذیان آلود از همه آنچه طی سالها برداخته است، رو برگرداند بدون

داندراهای با منطلاح انقلاب اسلامی و محاکم شروع ۱۰۰ مردا درسی... بر اساس موازین شناخته شده حقوقی... انجام می شود. در آشتگی ذهنی و سرگشتگی سیاسی، حافظه گویا از اولین چیزهایی است که آسیب جبران نا پذیر می بیند. اواخر سال ۱۳۵۹ وقتی لایحه قضا و مطهرج سده بود، انبوه کنیری از ایرانیان به فراخوان ملیون خود را برای تظاهرات اعتراض آمیز آماده می کردند که آقای خمینی طی سخنانی اعلام کرد که قضا از جمله احکام مریح قرآنی است و فتوا داد که ملیون کافر حریبی اند. آنروز چون هنوز با خرداد ۱۳۶۰ قلمه داشت، برادر مجاهد مسعود رجوی و سازمان مجاهدین همراه با چاقو کشتن حرفه های حزب جمهوری اسلامی برای قلع و قمع "کافران حریبی" که قضا و دیات و تعزیرات را قوا نیینی قرون وسطائی و غیر انسانی میداند نشتند، به خیابانها ریختند و در شبی از منکر "باجمباق" و چاقو و زنجیر و گمربند و پنجه بکس شرکت کردند.

بهر حال از آن روز نزدیک به پنج سال می گذرد و مسئول اول شورای مقاومت پس از "انقلاب نوین ایدئولوژییک" از دواجی فرا ترا تصور می کرد: "با ایدراه فراری از اسلام راستین" می چست، که روز به روز دست و پا گیرتر می شد.

اما شوربختی مجاهدین در این است که پدر روحانی سابق شان همه را رها ربا چنان شنایی پیچیده است که مفسر و گریز گاه هی برای اینان باقی نگذاشته است. هیچ کس از خاطر نمی برد که آقای خمینی در نوفل - لوب تا سو در باب آزادی و عدالت و استقلال چه می گفت. هیچ کس این مرد ۸۰ ساله را درزی روحانیست فرا موش نمی کشد که در نوفل - لوب تا سو هرگز از قصاص و دیات و حدود و تعزیرات سخن نمی گفت. از معادله ها و "انفال" هم نمی گفت، برعکس شکنجه را محکوم می کرد و در شرح مصائب زندانیان مثله شسته در زندان های ساواک به عطفیت اسلامی گریز می زد.

مردم ایران اگر نمی دانستند، امروز می دانند که "کتمان" و "تقیه" دستاویزی سهمنگ است. با "کتمان" میتوان نقاب تزویر و فریب و دروغ نویی

آنکه شناسنامه فکری را باطل کند؟ این اشفاق روی داده است و خط سیرخ بطلان سر "تفاسیر انقلابی قرآنی" کشیده شده است، خط سرخ بیطلانی کشیده تنها تفاسیر مارکسیستی سوره های قرآن، که هویت و موجودیت سیاسی - ایدئولوژیک سازمان مجاهدین را نیز از اعتبار ساقط کرده است.

اشتباه فاجعه آمیز "شورا" و "سازمان مجاهدین" در این است که به عبت کتمان می کنند با صدور بیانیه و مذاقه یک طرح میثوا نند چهره دیگر کنند و در پس نقاب جدایی دین از سیاست، به میدان آیند. مثل آنان بدرستی مثل آن گمشدگان نومسند در کویر و برهوت است که هر زمان به سراسی و فریبی مسیر عوش می کنند و سرانجام در همان کویر سرگردانی قالب نهی می کنند.

کسانی که در تهران مستشاران امریکایی را غافلگیری کردند و سپس مسلسل می بستند و اسلام انقلابی را تنها دستما به گارساز برای رویا رویی با امپریالیسم جهانخوا روکلان سرمایه های استعمارگر بین المللی "میدان شدند، امروز در پاریس به روایت آقای مسعود رجوی نه ضد کلان سرمایه های بین المللی اند و نه ضد امریکایی. آقای رجوی ابایی ندارد که پس از دست افتائی هایش در مساجد گزای گروگانگیری دیپلمات های امریکایی به دست جناح آخوندهای مارکسیست حکومت خمینی، امروز از برقراری رابطه وسیع و دوستانه با امریکاسکن بگوید و بخيال خود کارتل ها و تراست های امریکایی را بفربید که: "در ایران آینده، از سرمایه گذار یهای امریکاسیان استقبال خواهیم کرد. ما بهیچ روی فدا امریکایی و ضد غرب نیستیم..."

تغییر مواضع در یک سازمان سیاسی نشان از بی ریشگی آن در میان ملت دارد. سازمان مجاهدین در سراسر سقسط کامل سیاسی به چنگک های نرزان دست می آویزند و بنا را بر فریبکاری می گذارد. این سازمان هیچ نمی داند ملت ایران طی هفت سال تجربه خویش در مبارزه با حکومت دینی به چنستان درایتی رسیده است که از پس نقاب ها و آرایش ها و نمایش های فریبکارانه، دشمنان خود را بازمی شناسد. سازمان مجاهدین، خواه از "اسلام راستین" دست کشد و خواه پروزی چند جمهوری دمکراتیک اسلامی را هم با عنوان فریبنده دیگر عوش کند، در هر حال سکه باطل شده ای است که از جریبان خارج شده است. سکه ای سیاه و چنستان بی ارزش که حتی در "حکومت صاحب الزمان" نیز به گرده ای تلبان نخواهد آرزید!

که شرح آن در بالا گفته شد. اما یک خبر مهم نیز متکی بر اظهارات ترومن رئیس جمهور امریکا منتشر گردید به این مضمون که علت واقعی عقب نشینی ترومن تهدید امریکا به حمله به آن کشور بود. خبر مورد بحث اینست که ترومن در ماه آوریل ۱۹۵۲ طی یک مباحثه مطبوعاتی چنین گفت: "در ۱۹۴۶ من مجبور شدم اولتیماتومی به نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی بفرستادم از او تقاضا کنم که مقررات بیمان سه گانه را رعایت نماید. ارتش روس در آن وقت از ایران رفت زیرا دولت امریکا در آن موقع در وضعیت قرار گرفته بود که می توانست با چنین وضعی مقابله نماید." بعد وی در توضیح اولتیماتوم اضافه کرد که ما روزی رامعین کرده بودیم که می بایست آن ها تا آن روز از ایران خارج شوند. (۸) اما صحت اظهار ترومن در این باب مورد تردید قرار گرفته است. یک پژوهشگر در سالهای گذشته در تاریخ اکتبر ۱۹۷۲ منتشر کرده است. می گوید هیچ اشتری از اولتیماتوم ادعای ترومن پیدا نشده است.

خواهند لازم است شما "شورا" به شورای امنیت اطلاع دهید که دولت ایران اعتماد کامل به قول و وعده دولت شوروی دارد و به این جهت شکایت خود را مسترد می دارد. در تاریخ ۵ مه کاردار سفارت امریکا در تهران به وائنگتن گزارش داد که پس از شور با انگلیسی ها "مقامات ایرانی" منابع دیگر معلوم می شود که تخلیه ایران کامل انجام شده است ولی معدودی افراد با لباس غیر نظامی هنوز باقی هستند. در تاریخ ۸ مه نماینده امریکا در سازمان ملل به وزیر خارجه گزارش داد که قطعنامه ای به مضمون باقی گذاشتن مسئله ایران در دستور شور تا قطعی شدن تخلیه کامل ایران از نیروهای شوروی پیشنها کرده و شوروی با تصویب آن مقررات شده است که دولت ایران تا ۲۰ مه انجام امر را و با لاقل آخرین وضع را به شور گزارش دهد ولی قبل از تشکیل جلسه سفیر ایران به وزیر خارجه امریکا اظهار کرد که تقاضای استرداد اشکات فقط مربوط به یک مطلب یعنی تخلیه ایران بود و نه مطلب دیگری یعنی مداخلات عمل شوروی در امور ایران. وزیر خارجه با توجه به اینکه دولت ایران در تاریخ ۱۵ آوریل شکایت خود را از شوروی یکجا مسترد کرده بود طرح موضوع را خالی از اشکال نمی دید. اما در تاریخ ۲۱ مه که مسئله تخلیه خاتمه یافته بود به نماینده امریکا در سازمان ملل اطلاع داد که در نظر دولت امریکا حذف مسئله ایران از دستور شوروا صلحت نیست و دولت امریکا در صورت لزوم به ایستگاه خود پیشنها دخواهد کرد که شوروا اقدام به تحقیق وضع شمال ایران بعمل آورد. در حال تخلیه خاک ایران از نیروهای شوروی تا تاریخ مه بود یعنی ۶ مه ۱۹۴۶ انجام یافت. درباره اینکسه چه چیزی باعث شده که دولت شوروی تا گمان از تصمیم قبلی خود درنگا داشته باشد سرخ در ایران عدول کند، آنچه از اسناد و مدارک رسمی برمی آید اینست که علت آن مداخله شوروی امنیت با پشتیبانی بسیار جدی دولت امریکا بود

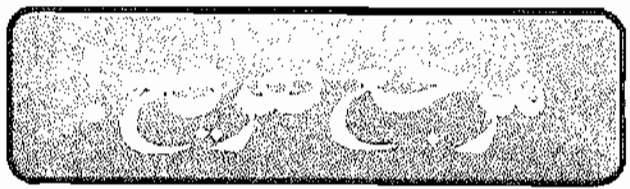
مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

در این هنگام قوام به "علا" سفیر ایران دستور داده بود که به علت امطای قرارداد شوروی امنیت تخلفا کند که شکایت ایران را از دستور خارج کند ولی در تاریخ ۱۳ آوریل وزیر خارجه امریکا بیایمی به سفیر امریکا به این مضمون فرستاد که به قوام اطلاع دهد در نظر دولت امریکا استرداد اشکات ایران صلحت نیست چون دولت ایران "فلا" درخواست کرده بود که موضوع تا خروج همه نیروهای شوروی از ایران در دستور بماند و شوروا این تقاضا را پذیرفته بود حال اگر دولت از تقاضای قبلی عدول کند چگونه می تواند انتظار داشته باشد که در آینده هیچ دولتی به تقاضا ها یی ترتیب ندهد. در تاریخ ۱۳ آوریل سفیر امریکا به وزیر خارجه امریکا گزارش داد که شب قبل سفارت مضمون بیام دولت خود را به قوام ابلاغ کرده و قوام پس از اظهار تردید و تفسیر از عکس العمل شوروی بالاخره حاضر شده بود دستور را که به علا داده بود به این صورت تغییر دهد که علا تقاضای حذف اشکات از دستور را ننگد و فقط چنانچه در شوروا از او در این باب استفسار شود گوید موضوع بسته به نظر شورواست. در تاریخ ۱۵ آوریل سفیر ایران دستور را که از دولت دریافت کرده بود به این مضمون به رئیس شورای امنیت ابلاغ کرد: "نظر به اینکه سفیر شوروی دوباره امروز (۱۴ آوریل) بطور قطع تکرار کرده است که تخلیه بلا شرط خاک ایران از ارتش سرخ تا تاریخ ۶ مه ۱۹۴۶ انجام

۱ - گزارش به وزارت خارجه مورخ ۷ نوامبر ۱۹۴۴: اسناد روابط خارجی ممالک متحده، امریکا به نقل از کتاب Ervand Abrahamian ۲۱۰ ص
 ۲ - Foreign Relations of U.S. Vol II به نقل از اناسیان صفحه ۲۲۹ - ۲۶۹
 ۳ - Elwell - Sutton P. 117
 ۴ - خلیل ملکی صفحه ۲۲۶
 ۵ - F.O. 371/Persia 1944-34-40241
 ۶ - مقدمه کا توزیان بر خاطرات سیاسی خلیل ملکی صفحه ۳۸
 ۷ - همان ماخذ صفحه ۲۰
 ۸ - کشاورز صفحه ۶۳
 (دوشماره آینده: تشکیل کابینه اشتقاقی)

ح. مشکان



تلاش مافیای آخوندی و حاکم در استقرار ولایت و امامت آیت الله منتظری حامی نداشت...

عقب نشینی این مافیای آخوندی را در قضیه منتظری هرگز مختار است مطابق ذوق و ادراک خود بنوعی تفسیر کند...

در آن اوایل که تازه آثار رنارضا بی از آسیاست های رژیم آخوندی در ایران ظاهر شده بود...

آخوندها بنای حکومتشان را بر چنین منقعی نهادند. تصورشان لابد این بود که وقتی بیرونی را میتوان با ضربه های شلاق رام کرد...

خبرها

شماره ۳

دربی جمع آوری دستفروشان اطراف پارک شهرودیگر مناطق تهران روز سه شنبه ۲۶ آذر...

در همین روز در تهران، یکصدویست تن از رانندگان نفتکش های شرکت نفت به عنوان اعتراض به نقیض شدن یکبارگی از کارمندان قسمت بازرگانی، دست از کار کشیدند.

خبرگزاری فرانسه ۲۱ دسامبر: ایالات متحده آمریکا به تحویل موشکهای سام - ۵ از سوی شوروی به لیبی اعتراض کرد...

Advertisement for QYAM IRAN CO. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE. Includes an envelope icon and the word 'نشانی:'.

ریاست مجلس موسوی خوئینی ها را بر مقام قاضی القضاة نشانده است. منتظری را نیز به همین سهولت جا نشین خود کند...

مجلس خبرگان به همین ملاحظه در انتخاب منتظری - علی رغم فشار خمینی و مافیای آخوندی - اتفاق نظر حاصل نکرد...

حقیقت اینست که وقتی حکومت آخوندی نتوانست اکثریت تام را که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی شمرط تعیین ولی فقیه است در مجلس خبرگان حاصل کند...

باند حاکم آخوندی خودشان را نا آشنا با این ماجرا نشان دهند و او نمود کنند که امام جمعه قزوین بی توجهی بخرج داده و خود سرانه افشای موضوع کرده است...

این توطئه را مقام و متی مردم منتظری را با خبر کرد. مافیای آخوندی شکست خورد. ملت ایران بیروز شد.

شاهراه بصره - بنداد خواهد بود تا در صورت موفقیت، حملات گسترده ای را از شمال و جنوب علیه خاک عراق تدارک بیند.

بنا بر یک گزارش، وزارت کشتا و زری جمهوری اسلامی، ده هزار اسلحه و شمشیر به مبلغ هشت میلیون دلار از آلمان فدرال خریداری کرده است...

خبرگزاری فرانسه ۲۱ دسامبر: محافل سیاسی معتقدند که صدام حسین از رهبران شوروی خواسته است...

دیلی تلگراف ۲۴ دسامبر: تهاجم تازه نیروهای جمهوری اسلامی علیه خاک عراق، از ناحیه جبهه های جنوبی قریب الوقوع بنظر میرسد...

خبرگزاری فرانسه ۲۶ دسامبر: منابع رسمی عراقی اعلام کردند که عمليات ساختمانی یک رشته خطوط

دردگذشت

مهندس احمد مصدق

با چها بیت ما - سفار درگذشت مهندس احمد مصدق، فرزند دکتر محمد مصدق، در سن ۸۲ سالگی، در سپهران، اطلاع یافتیم...

در سال های سی و هفتاد و هشتاد و نه در آن سالها بی گناهیتان آفرین در آرزوی مژگانها...

دفاعی بطول پانصد کیلومتر در ناحیه جنوبی جبهه برای جلوگیری از تعرض جمهوری اسلامی به پایان رسیده است...

خبرگزاری فرانسه ۲۶ دسامبر: کار ردینال روزه اچه گاره فرستاده شخصی با بزبان بل دوم به ایران، دیروز (۲۵ دسامبر) با حضور دو تن از اعضا هیات همراهش با جواد لاریجانی...

روزنامه مهتا ۲۷ دسامبر: چنانچه رژیم جمهوری اسلامی اقدام به حمله جدیدی کند، قاچده بهار گذشته که طی آن چهل هزار جوان ایرانی در با تلاح های هویزه بخاک وحون کشیده شدند، تکرار خواهد شد.

ایران هرگز نخواهد مرد